

فهرست مطالب

۳	مروری بر آمار نیروی کار زنان در چند دهه ی اخیر
۴	نابرابری دستمزد، ستمی مضاعف برای زنان کارگر
۱۰	تب تنهایی
۱۲	تاثیر افزایش قیمت ها و فشار اقتصادی بر زندگی زنان
۲۳	سه نما از زندگی زنان
۳۰	مبادله
۳۳	گفت و گو با
۳۹	رقصنده با سرما
۴۲	تجاوز، مردسالاری و سرمایه داری
۴۷	گزارشی از وضعیت زنان کارگر
۵۶	شرایط زندگی زنان مکزیکی
۵۹	زندگی زنان در عراق
۶۱	زنان در فلسطین
۶۲	برای بیوه های جهان
۶۴	اگر من نبودم

هر ساله در روز جهانی زن در سراسر جهان مراسمی برای بزرگداشت زنان برگزار می شود. در تعدادی از کشورها هم که این روز به رسمیت شناخته نمی شود، از برگزاری آزادانه مراسم این روز جلوگیری می شود. در این کشورها برابری زن و مرد را در زندان ها و شکنجه گاه ها به رسمیت می شناسند، آنان را با یک شلاق می زنند، در سلول های مشابه نگهداری می کنند و احکام آنان را بدون در نظر گرفتن جنسیت صادر می کنند. اما در سایر عرصه های زندگی تفاوت میان زنان و مردان بسیار زیاد است. در عرصه کار و زندگی در اغلب کشورها، چه آنان که روز زن را گرامی می دارند و چه آنان که ممنوع می پندارند، در برابر کار مساوی، حقوق مساوی برای زنان و مردان کمتر وجود دارد. در خصوصی سازی ها و تعدیل نیرو در محیط کار، اغلب ابتدا این زنان هستند که امنیت شغلی شان مورد تهاجم قرار می گیرد و بیکاری قبل از همه، ابتدا گریبان زنان شاغل را می گیرد. آن هنگام که بیکاری، تورم، گرانی و فقر در اثر اعمال سیاست های آزاد سازی قیمت ها، یا با نام وطنی آن هدفمند سازی یارانه ها، به صورت اجباری اعمال می شود، بیشترین فشارها بر زندگی زنان وارد می گردد، زیرا برای سیر کردن شکم کودکان، مادران بیشترین رنج را متحمل می شوند و برای داشتن سرپناه و پوشاک و غذا زنان هستند که در صف مقدم مبارزه برای به دست آوردن ابتدایی ترین نیازهای انسانی ستیز می کنند.

در یک جامعه ی طبقاتی، سیستم فشار طبقاتی و اعمال تبعیض، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است و تا آن هنگام که نابرابری طبقاتی وجود داشته باشد، نمی توان به تساوی حقوق زنان و مردان دست یافت، زیرا لازمه ی حفظ سیستم طبقاتی، حفظ نابرابری زنان و مردان است. سرمایه داری تلاش می کند تا تحت لوای نابرابری زنان و مردان، از نیروی کار زنان به صورت ارزان استفاده کند و زنان را به عنوان نیروی کار مطیع و سربه راه تر در برابر مردان قرار دهد و به این ترتیب سود خود را بالا ببرد. برابری جنسیتی هنگامی مقدور است که حقوق برابر، برای زنان و مردان در همه ی زمینه ها وجود داشته باشد و در جامعه، زنان و مردانی نباشند که برای سیر کردن خود و فرزندانشان مجبور به فروش نیروی کارشان باشند. برابری زنان و مردان در جامعه ای برقرار می شود که کار، فعالیت آگاهانه ی انسان برای دست یابی به زندگی بهتر و استفاده ی بهینه از نعم مادی باشد. امروزه کار برای زنان و مردان، بیش از هر زمان دیگر به اجباری تبدیل شده است که برای زنده ماندن، ضروری است. امروزه کار، فعالیت آگاهانه برای پیشرفت و ترقی زندگی انسانی نیست.

از آن جهت، فعالیت، تلاش و مبارزه ی هماهنگ زنان و مردان برای ایجاد جامعه ای که در آن نابرابری و تبعیض در همه ی زمینه ها از بین رفته باشد، ضروری است.

مروری بر آمار نیروی کار زنان در چند دهه ی اخیر

توسعه پرشتاب سرمایه داری پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به خصوص در دهه ۴۰ میزان مشارکت زنان در بازار کار ایران را شتاب بخشید. در ۱۳۳۵ میزان مشارکت زنان در بازار کار ۹/۲ درصد بود، در سال ۱۳۴۵ و یک دهه بعد، ۳۷ درصد افزایش یافت و به ۱۲/۶ درصد رسید. با ورود زنان تحصیل کرده طبقه متوسط در مشاغل تخصصی و کارهای اجرایی، میزان مشارکت زنان در بازار کار در دوره بیست ساله بین سالهای ۱۳۳۵ - ۱۳۵۵ افزایش یافت.

از سرنگونی شاه، تا سال ۱۳۶۵ سهم مشارکت زنان در بازار کار ۳۶ درصد کاهش یافت و به ۸/۲ درصد رسید. این افت، بازتابی از کاهش مطلق در اشتغال زنان از ۱/۲ میلیون نفر در ۱۳۵۵ به ۹۷۵۰۰۰ نفر در ۱۳۶۵ بود. در مقابل، نرخ مشارکت مردان در بازار کار با نرخی به مراتب کندتر ۳/۴ درصد و در یک دهه پس از انقلاب کاهش یافت. در مناطق روستایی که میزان فعالیت زنان بالاتر از مناطق شهری بوده است بین سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ نرخ فعالیت و نرخ فعالیت موثر و سهم زنان در کل اشتغال روستایی در حدود ۵۰ درصد کاهش یافت.

بررسی آمار کلی و وضعیت اشتغال زنان در کشور طی سال ۸۸ نشان می دهد که از کل ۲۱ میلیون شاغل، ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر، زن بودند. تعداد مردان شاغل در این بخش، ۱۷/۳ میلیون نفر بود. در حالی که مردان ۸۷ درصد کل شغل های کشور را در اختیار داشته اند، زنان توانسته اند ۱۳ درصد کل فرصت های شغلی را به خود اختصاص دهند که خود این موضوع، نشان دهنده توزیع نامتوازن فرصت های شغلی، بین مردان و زنان است..



نابرابری دستمزد، ستمی مضاعف برای زنان کارگر

الهام هومین فر

اگر آن گونه که گفته می شود دو سوم کار جهانی را زنان انجام می دهند اما تنها یک دهم درآمد جهان به آنان اختصاص می یابد در واقع ما با استثمار آرامی روبرو هستیم که براساس جنسیت نابرابری عمیقی را نهادینه کرده است.

آمارهای سال ۱۹۹۸ نشان از آن دارد که دوسوم از یک میلیارد جمعیت بزرگسال بی سواد و محروم جهان زن هستند.^۱

این مسأله در سراسر جهان به واسطه نابرابری های متعدد که براساس جنسیت روا می شود؛ تشدید و توسعه یافته است از این روست که مک کورمک معتقد است نظریه مدرنیسم زنان را به عنوان عوامل مهم در توسعه در نظر نگرفته است و منافع و شرایط بهتری که در جریان مدرنیسم برای زنان فرض شده جنبه تخیلی دارد.^۲

اگرچه طبق قوانین بین المللی می بایست دستمزد زنان و مردان برابر و عادلانه باشد اما همچنان آمار نشان از شکاف عمیق بین دستمزد آنان برای کارهای برابر بر اساس جنسیت دارد.

اداره آمار استرالیا اعلام کرده است که زنان در این کشور حدود ۱۸ درصد کمتر از کارکنان مرد در سراسر بخش های استخدامی حقوق و دستمزد می گیرند.^۳ سازمان جهانی کار این رقم را در سال ۲۰۰۶ برای امریکا ۲۲/۴ درصد، کانادا ۲۷/۵ درصد و ژاپن ۳۳/۷ درصد نشان می دهد در همین سال این رقم برای ایران ۱۹/۶ درصد بوده است.^۴

^۱. دفتر مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران، ۱۳۸۲

^۲ Moc Cormack, ۱۹۸۱, p: ۱۸

^۳. زن در کشورها ۱۳۸۹

^۴ <http://www.ilo.org>

مطالعه ای در بنگلادش نشان می دهد که شکاف دستمزد بین زنان و مردان برای کارهای یکسان به شدت عمیق است. از طرفی، موقعیتها و مسئولیتها در کارهای تولیدی، عمدتاً در دست مردان است و از طرف دیگر، زنان کارگر _حتی زمانی که متعهدتر هستند و کارایی بهتری دارند_ دستمزد ناچیز تری دریافت می کنند. یکی از کارخانه داران در بنگلادش می گوید: ما زنان کارگر را به مردان ترجیح می دهیم زیرا مسئول تر از مردان هستند. با این وجود دستمزد آنان به مراتب کمتر از مردهاست.

این تحقیق نشان می دهد که زنان کارگر در بخش تولید پوشاک تنها کمی بالاتر از سطح فقر درآمد دارند. سطح درآمد ۷۰ درصد این کارگران روی خط فقر قرار گرفته است.^۵

به عبارتی شکاف دستمزد نشان از استثمار و سوء استفاده ای است که توامان توسط سرمایه داری و نظام مردسالاری در این کشورها شکل گرفته و به آرامی پیش می رود.

مطالعه دیگری در سال ۲۰۱۰، نشان می دهد که زنان بیش از مردان تحت عنوان گروه آسیب پذیرشغلی طبقه بندی می شوند. کارگرانی که تحت عنوان گروه (آسیب پذیر) طبقه بندی شدند به کسانی گفته می شود که دستمزد ناچیز و غیردائمی دارند. اکثر کسانی که به طور فصلی یا موقتی کار می کنند (کارگران ساختمانی)، خوشه چین ها یا افرادی که در کارگاه های قالی بافی، کارگاه های خانگی، یا بعنوان خدمتکاران دائمی بدون دستمزد در خانه ثروتمندان کار می کنند؛ همه جزء این گروه هستند. تقریباً تمام این گروه از بیمه درمانی و بیکاری، حق مرخصی سالانه، مرخصی بیماری و حق بازنشستگی محروم هستند. این مطالعه نشان می دهد درصد زنانی که به این نوع کارها اشتغال دارند در کشورهای در حال توسعه به مراتب بالاتر است.

با این وجود مطابق با بررسی اسناد و آمار مربوط به سازمان جهانی کار، تفاوت دستمزد بین زنان و مردان در همه کشورها بعنوان یک مساله اجتماعی است و کشورهای صنعتی بعضاً گوی سبقت را در این مساله از دیگر کشورها ربوده اند در سال ۲۰۰۶ این نابرابری بدین صورت بوده است:

امریکا	تایلند	مکزیک	کانادا	اتحادیه اروپا	مصر	چین	ژاپن	ایران	کلمبیا
۲۲/۴	۹/۳	۱۶/۶	۲۷/۵	۱۵/۹	۱۲/۴	۳۲/۷	۳۳/۷	۱۹/۶	۲۱/۵

^۵ . نازیا آفرین، سیدا، روزنامه سرمایه ۱۳۸۶/۲/۱۸

جدول ۱- تفاوت دستمزد بین زن و مرد در سال ۲۰۰۶ طبق آمار سازمان جهانی کار (درصد)

در مورد تفاوت بالای سطح دستمزدها بین دو جنس در کشورهای بزرگ و پیشرفته سرمایه‌داری همچون آمریکا و کانادا به چند نکته می‌توان اشاره کرد. در این دو کشور در مقایسه با اروپا قوانین مربوط به کار و دستمزد سخت و محدودکننده نیستند. سندیکاهای کارگران و کارکنان چندان قدرتی در این دو کشور ندارند و دست سرمایه‌داران و صاحبان کار برای سوء استفاده بازتر است. در هر دو کشور درصد بالایی از مهاجرین وجود دارند که مجبورند با قیمت ارزان‌تر کار کنند. اما در مورد ژاپن که دومین قدرت اقتصادی دنیا است بیشتر به بافت فرهنگی و سنتی این جامعه می‌توان اشاره کرد. علیرغم پیشرفت‌های صنعتی و علمی در این کشور هنوز شکاف‌ها و تبعیض‌ها بین دو جنس بخش مهمی از روابط، فرهنگی و اجتماعی جامعه است. در ضمن مبارزات زنان در این امپراطوری هنوز ابتدایی‌تر از آن است که بتواند جنبش برابری طلبانه زنان را سازماندهی کند.^۶

تحقیقات جهانی نشان می‌دهد که زنان شاغل هم از نظر افقی و هم از نظر عمودی از مردان شاغل جدا شده‌اند. منظور از جدایی در سطح افقی این است که بیشتر کارهای دفتری، منشی‌گری، فروشنده، مشاغل موجود در بخش خدمات را زنان انجام می‌دهند و این شکاف از منظر عمودی به معنی آن است که احتمال باقی



ماندن در رده‌های پائین نردبان کار برای زنان بیش از مردان است. زنان در شرایط برابر از نظر دانش مهارت و استعداد شغلی دستمزدهای پائین‌تری دریافت می‌دارند. توزیع زنان در مشاغل در کل به نحوی است که در شرایط شغل برابر با یک مرد معمولاً از صلاحیت‌های علمی و تخصصی بالاتری برخوردارند.^۷

^۶ . افتخاری، مرجان، ۲۰۱۰: ۴۳- ۴۴

^۷ Pascal, ۱۹۹۷: ۷۳

برای روشن تر شدن وضعیت کلی اقتصادی زنان در ایران و برجسته کردن تبعیض‌های جنسیتی و همچنین فقر و تهیدستی آنها مرجان افتخاری به تحقیقات فرم اقتصاد جهانی مراجعه کرده است که براساس آن نابرابری عمیقی بین دو جنس در این زمینه مشاهده می شود:

نتیجه تحقیقات فرم اقتصاد جهانی در مورد ایران سال ۲۰۰۹

فاکتورهای اقتصادی	زنان	مردان	نسبت زنان به مردان
نیروی کار	۳۳	۷۷	۰.۴۳
درآمد به دلار امریکا	۵.۷۷	۱۴.۱۵	۰.۴۱
کادرها و متخصصین	۱۳	۸۷	۰.۱۵
کارکنان حرفه‌ای	۳۴	۶۶	۰.۵۱
درصد بیکاران بزرگ سال	۱۵.۷۲	۹.۲۹	--

با توجه به قیمت کالاهای مصرفی و به طور کلی هزینه‌های روزانه مردم سطح دستمزد مردان که به طور متوسط ۱۴.۱۵ دلار در روز اعلام شده است گویای گستردگی فقر در ایران است. در واقع درآمد متوسط ۵.۷۷ دلار در روز زنان تنها شکاف بین دو جنس را مطرح نمی کند بلکه فقر شدید آنها را برجسته می سازد.^۸

پژوهش دیگری که در سال ۱۳۸۹ توسط دکتر اعزازی و دانشجویانش انجام شده حاوی نکته مهمی در عرصه آسیب‌های اجتماعی ایران است. این تحقیق نشان می دهد که ازدواج موقت در حال تبدیل شدن به یک شغل برای زنان کم درآمد است.^۹

به عبارتی بخشی از زنان شاغل نه تنها در حال استثمار مضاعف به واسطه نابرابری جنسیتی در دستمزد هستند بلکه به واسطه همین امر به بردگی جنسی نیز برده می شوند.

^۸ . افتخاری، مرجان، ۲۰۱۰، ص: ۴۳-۴۶

^۹ . همان ص: ۴۷

مطالعه‌ای که توسط لادن نوروزی انجام شده نشان می‌دهد که مطابق آمار ۱۳۷۵، متوسط درآمد سالانه مردان مناطق روستایی و شهری در ایران ۲/۲ و ۸/۱ برابر درآمد زنان است و در ساعات کار مساوی مردان شهری ۶۳ درصد بیشتر از زنان شهری درآمد کسب می‌کنند.^{۱۰}

تحقیق دیگری در ایران حاکی است که افزایش حقوق در همه موارد نسبت به میانگین، در مردان بالاست همچنین زنان از نظر سرمایه انسانی در بعد تفسیر احساسات و استفاده از حواس متعدد در اطلاعات و فرایندهای ذهنی پس از هم‌تاسازی دستمزدها در هر دو نوع بخش دستمزد ساعتی و ماهانه بر مردان برتری دارند و در آگاهی از شرایط محیطی این برتری در دستمزد ساعتی دیده می‌شود اما رابطه بین افزایش دستمزد و توانایی‌های مربوط به فرایندهای ذهنی و ورودی اطلاعات فقط در تصمیم‌گیری و آن هم به نفع مردان وجود دارد. به عبارتی این مطالعه نشان می‌دهد علیرغم شایستگی برابر بین زنان و مردان در حیطه کاری. تفاوت معنی‌داری در دریافت دستمزد و حقوق بین دو جنس وجود دارد.^{۱۱}

از منظر فرهنگی در جوامع مردسالار، مردان نان‌آور خانواده محسوب می‌شوند و در واقع بیشترین نقش را در فضای عمومی می‌بایست در اختیار گیرند. در نتیجه بسیاری از مشاغل در انحصار آنان قرار می‌گیرد و عمدتاً مشاغلی چون آموزش، پرستاری و ... که با دستمزد کم عجین هستند برای زنان در نظر گرفته می‌شود. از طرفی مشاغل پاره‌وقت به دلیل نگاه حاشیه‌ای حاکم به نقش اجتماعی زنانه، برای زنان مناسب‌تر پنداشته می‌شود چرا که عمده نقش زن در فضای خصوصی و خانواده تعریف شده و تقسیم کار جنسیتی تعیین شده در خانه با شغل‌های پاره‌وقت تناسب لازم را دارند. شغل‌هایی که دستمزد اندک، مزایای محدود و موقعیت شغلی پائین و بدون ارتقاء را برای زنان بازتولید نموده است. بیشترین زمان کاری زنان عمدتاً در فضای خصوصی به کار بی‌مزد خانگی اختصاص می‌یابد. این مسأله حتی برای زنانی که کار تمام وقت دارند نیز صادق است چرا که مبحث اضافه‌کاری و یا حضور در عرصه‌های دیگر شغلی برای آنان به دلیل نقش‌های سنتی تعریف شده، با محدودیت همراه است.

اکثر کارفرمایان مدعی هستند که زنان توانایی جسمی لازم را ندارند، دانش فنی آنها ضعیف است، علاقه به یادگیری ندارند و زایمان، تربیت فرزندان و مسائل خانه و خانواده عاملی جهت کاهش بهره‌وری آنهاست. باوجود این، بررسی‌ها نشان می‌دهد که این نگرش منفی از کلیشه‌های جنسیتی برخاسته و در واقع

^{۱۰} . نوروزی، لادن، ۱۳۸۳

^{۱۱} . عریضی، حمید رضا، ۱۳۸۵، ص: ۸۷

کارفرمایان از توان بالای زنان در انجام کار بهتر و دقیق تر آگاهند و روحیه همکاری آنان در تسهیل عملکرد بی نهایت ارزشمند است اما نگرش منفی موجود به همراه سوء استفاده کارفرمایان جهت حضور نیروی کار ارزان تر به مسأله دامن زده است. و فضا را برای استثمار مضاعف زنان مهیا نموده است. قدرت چانه زنی زنان به دلیل اجتماعی- فرهنگی در عرصه اشتغال به مراتب پائین تر از مردان است و خلاء قانونی و مدیریتی موجود فضا را برای سوء استفاده از این نیروی کار فراهم آورده است.

علاوه بر این، زنان به دلیل جایگاه فرودستی در اجتماع از سواد و تخصص کمتری نسبت به مردان برخوردارند. به عبارتی توسعه انسانی کمتری را دریافت داشته اند در نتیجه شغل هایی که می توانند داشته باشند از سطح تخصصی کمتری برخوردار است و عمدتاً از نظر قانونی مورد حمایت قرار نمی گیرد. شغل های خدماتی، پرستاری و کارگری ساده از این دست می باشد که این شغل ها در سطح پائین درآمد، فاقد بیمه و مزایای شغلی معمولی در جوامع است. همچنین زنان به دلیل رویکرد مردسالارانه جامعه همواره مورد تهدید جهت سوء استفاده جنسی قرار می گیرند و در نتیجه محیط کاری، خشونت و ناامنی جنسی را برای بخشی از این نیرو که بعضاً از قدرت اجتماعی پائین نیز برخوردارند به همراه می آورد. خشونت جنسیتی در محیط کار، علت عمده ترک شغل زنان، تحقیر آنان عدم ارتقاء شغلی و یا حتی تن دادن به شغل های فرومایه اما با امنیت جنسی بیشتر برای حفظ جایگاه انسانی و اجتماعی خود هستند. این مسأله نه تنها بر روی دستمزد که بر روی ارتقاء شغلی آنان نیز تأثیر مستقیم دارد.^{۱۲}

فهرست منابع

- ۱- نازی آفرین، سیدا، ۱۳۸۶، نابرابری دستمزد در صنعت پوشاک، ترجمه سونیا غفاری، روزنامه سرمایه، شماره ۴۰۵، ۸۶/۲/۱۸
- ۲- زن در کشورها، حقوق زنان، ۱۳۸۹، دفتر مطالعات زنان، دانشگاه تهران.
- ۳- افتخاری، مرجان، ۲۰۱۰، فقر و تهیدستی زنان و کودکان در جهان و ایران.
- ۴- عریضی، حمیدرضا، ۱۳۸۵، بررسی تجربی شکاف دستمزدی مبتنی بر جنسیت در صنعت ایران، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۵، شماره ۲۱.
- ۵- نوروزی، لادن، ۱۳۸۳، تفاوت جنسیتی در ساختار شغلی، مجله پژوهش زنان، شماره ۸

۶-Pascall, G. (۱۹۹۷), **Social policy: A new feminist Analysis**, London, Routledge

۷-Mc cormick.T. (۱۹۸۱), **Development with equity for women**, In N. Black, (ed) *Women and word change: Equity Issues in Development* (Beverly Hills,Ca: sage), pp. ۱۵-۳۰.

^{۱۲}. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به کانون مدافعان حقوق کارگر

تب تنهایی

شهناز نیکوروان

مثل همیشه، غروب آن روز هم هوا بسیار سرد بود. دخترک بشدت وحشت زده بود، به نظرش می رسید از زیر آب صداهای عجیب و غریبی می آید. ترس از موجودات ناشناخته ی داستان های روستاییان و بزرگترهای فامیل، از جن های رود سبزاب وحشت عجیبی به جانس انداخته بود. به حدی ترسیده بود که جرات تکان خوردن نداشت. احساس می کرد آن هایی که در زیر آب مشغول مراسم عروسی هستند هر لحظه ممکن است او را با خود ببرند و معلوم نیست چه سرنوشتی در انتظارش باشد. احساس می کرد همه بدنش یخ زده و هر لحظه این مجسمه ی یخی در اعماق آب سقوط خواهد کرد. بعد از چند ثانیه صدای زنگوله ی گله گوسفندان که به ده بر می گشتند او را به حال خود بر گرداند. احساس امید واری کرد و به خود گفت که شاید بتواند با گله به ده برگردد. اما تشت سنگین پر از لباس های خونی را باید می شست. "جواهر خانم" گفته بود: اگه نشوری و یا کثیف باشه با لباس ها پرت می کنم داخل رودخانه تا غرق بشی. اما کناره های لغزان و گلی رودخانه گویا این را درک نمی کرد. چون هر بار که این کناره ها می ریخت و تشت لباس و دخترک لیز می خوردند، او نمی توانست تشت سنگین را به آسانی بلند کند و هر دفعه یا لباس ها را آب با خود می برد و یا تشت را. حالا او کاملا خیس شده و به شدت می لرزید؛ با دست های بی حس و لرزان سعی می کرد تشت را از آب بیرون بکشد و با خود فکر می کرد به قول "طوبی" و "محترم": قبل از این که از ما بهتران مرا با خود ببرند باید لباس ها را بشورم و به ده برگردم. گرچه می دانست هیچ کس در خانه منتظرش نیست. "جواهر خانم" اصلا یادش نمانده که دخترک بی نوا کجاست؛ حالا هم سرگرم دعا گرفتن برای هووی دخترش است. دو برادرش هم خیلی کوچکنند اما مطمئن بود از این که او برنگردد غمگین خواهند شد و مادرش آن چنان از درد زایمان به خود می پیچد که ممکن است او را اصلا فراموش کرده باشد. ولی یادش می آید وقتی "جواهر خانم" تشت لباس را روی سر دخترک گذاشت مادرش با درد به "جواهر خانم" گفت: گناه داره بچه است و نمی تونه، هنوز پنج ساله اش نشده، خودم فردا بهتر می شم و می شورم. اما "جواهر خانم" با عصبانیت گفت: تودست تنهایی. پیش بچه است، ۳-۴ ساله دیگه باید شوهر کنه، از حالا باید یاد بگیره. اما مادرش اینقدر از درد زایمان ضعیف شده بود که توان گفتگو نداشت. دخترک وقتی به پوست صورتی و چشمان بسته ی خواهری که یک روز بود به دنیا آمده را به خاطر می آورد در درونش احساس گرما می کرد از این که تنها نیست و یک خواهر دارد. با خودش عهد بست وقتی بزرگ شد نگذارد "جواهر خانم" تشت لباس روی سر خواهرش بگذارد. همین امید به او کمک کرد که به خانه برگردد. از شانس خوبش "جواهر خانم" مشغول نماز خواندن

بود و متوجه برگشتنش نشد و گرنه از این که دیر آمده و خیس شده و لباس ها خوب شسته نشده بودند عصبانی می شد. آرام زیر لحاف مادرش می خزید که مادر احساس کرد یک تکه یخ به او چسبیده است. با عصبانیت پرسید: خیسی؟ او فراموش کرده بود که

دختر بی نوا به کنار رودخانه رفته تا رخت و لباس بشوید.



دخترک از کنار مادر بلند شد ، لباسش را عوض کرد و گوشه ای کز کرد .هنوز از سرما می لرزید .آن شب خیلی شدید تب کرد و تا صبح هذیان گفت . در خواب می دید که گله گوسفندان به طرفش حمله می کنند و می خواهند خواهر کوچکش را ببرند اما وقتی چشم هایش را باز می کرد خبری نبود احساس می کرد خیلی تشنه است اما موجودات زیر آب اجازه نمی دهند از آب رودخونه بنوشد و زبانش از تشنگی خشک شده است. هر لحظه "جواهر خانم" را می دید که می خواهد سرش را به زور زیر آب کرده و غرقش کند. این قدر این خواب ها و کابوس ها عذابش داد که بی هوش شد. وقتی چشمانش را باز کرد دید پدرش با درد بالای سرش نشسته و با غرغر می گوید: نباید این بچه دم غروب می رفت لب رودخونه ، شما که می دونید هر که بره جنی می شه. "جواهر خانم" می گفت: دادم براش دعا بنویسند خوب میشه. دخترک دوست داشت گرم شود اما نه با آتش منقل او گرمای

آغوش مادر و پدرش می خواست تا جن ها بدانند که پدر و مادر دارد و بترسند از پدرش. پدر و مادرش اما هرگز او را بغل نکردند. دخترک ساعت ها و روزها از تب سوخت تا رنج جزیی از وجودش شود و درد هنوز بچه بودنش التیام یابد.

تأثیر افزایش قیمت ها و فشار اقتصادی بر زندگی زنان

در آستانه ی سالگرد روز زن مسایل مهمی وجود دارد که امروزه در پیش روی زنان در جامعه ی ما وجود دارد. امسال درحالی به پیشواز روز زن می رویم که حقوق زنان در جامعه ما نه تنها ارتقا نیافته بلکه در بسیاری زمینه ها شاهد عقب گرد هستیم. فقر، سیه روزی، بیکاری و خارج شدن زنان از گردونه اقتصادی هر روز ابعاد گسترده تری می یابد. ورشکستگی اقتصادی در نتیجه ی بیکاری فزاینده و تعطیلی بسیاری از مراکز اقتصادی بیش از هر چیز فشار و سنگینی خود را بر دوش زنان وارد می کند. بنگاه های اقتصادی با کوچکترین مشکل ابتدا تلاش می کنند تا حقوق اولیه زنان را در محیط کار نادیده بگیرند. گزارش های مختلفی از اخراج کارگران زن در بخش های مختلف وجود دارد و در نتیجه پایین آمدن دستمزد زنان در عرصه های مختلف قابل مشاهده است. حقوق کارگران زن اولین مساله ای است که گویا برگردن کارفرمایان سنگینی می کند که در خلاص شدن از نیروی کار زنان، مرخصی های سالانه، زایمان و ... خود را نشان می دهد.

در همین سقوط سطح زندگی و گرانی و فشار فزاینده که هر روز جامعه ی ایران را تحت فشار قرار می دهد و سبب زندگی خانواده را روز به روز خالی تر می کند. بیش از همه فشار خود را بر زندگی زنان و وظایف آنان به عنوان ستون اصلی خانواده و تامین غذا، زندگی مناسب برای اعضای خانواده نشان می دهد...

بیشترین فشار اقتصادی بر دوش زنان خانه داری است که اکنون باید با مواد غذایی کمتر و فقر و تنگدستی و کسر درآمد خانواده همچنان غذای مناسب برای اعضای خانواده را تهیه کنند...

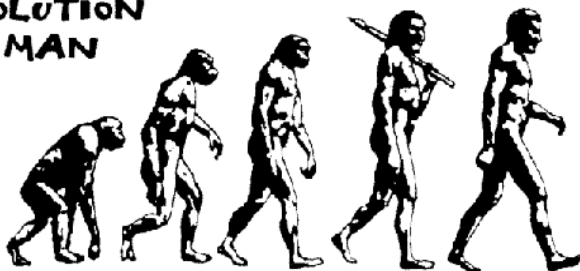
گرانی و بیکاری اولین قربانیان خود را از میان زنان و بخصوص کودکان دختر انتخاب می کند. زیرا در این جامعه مردسالار غذای خوب و امکانات بیشتر برای مردان است. و زنان اولین قربانیان کمبودها هستند. با توجه به مسایل فوق بر آن شدیم که پرسش های زیر را با چند تن از فعالین اجتماعی در میان گذاشته و نقطه نظرات متفاوتی را گرد هم آوریم. آنچه می خوانید پاسخ هایی است که برای کانون مدافعان حقوق کارگر ارسال شده است:

- ۱- به نظر شما تأثیر هدفمندی یارانه ها و آزاد سازی قیمت ها بر زندگی زنان جامعه ی ما چگونه است؟ (بر اشتغال زنان و بر زنان خانه دار)
- ۲- تأثیر خصوصی سازی ها و اخراج کارگران و تعدیل نیروی کار بر زنان چیست؟
- ۳- به نظر شما بیکارسازی و گسترش بیکاری چه تأثیری بر زندگی زنان دارد و آیا زنان بیشتر در معرض آسیب بیکاری هستند؟

- ۴- چرا کارفرمایان ترجیح می دهند ابتدا برای کاهش هزینه ها زنان را اخراج کنند؟
- ۵- تاثیر گرانی بر زندگی خانوادگی زنان و کودکان چیست؟
- ۶- وضعیت حقوق و دستمزد زنان نسبت به چند سال قبل چگونه بوده است؟

زهره اسدپور:

EVOLUTION OF MAN



AND WOMAN



زنان نه تنها در ایران بلکه در تمام جهان، اولین قربانیان تعدیل اقتصادی اند. این باور عمومی که زنان مسئول در آمد خانوار نیستند و وظیفه ی اصلی آنان همسر داری و بچه داری است، امر بیکارسازی زنان را ساده تر می سازد. زنان کمتر از مردان به مقاومت های سازمان یافته در محیط کار دست می زنند و این، آنان را در برابر بیکارسازی

آسیب پذیرتر می سازد. گرچه در ایران شرایط سیاسی و اجتماعی عملا هر گونه مقاومت جمعی کارگران را با هزینه ی بسیار سنگین همراه کرده است.

فرهنگ مردسالارانه ی ایرانی که با قانون تحکیم و تقویت می شود، زنان را سرپرست و نان آور نمی شناسد. در این قرائت مردسالارانه ی دینی، زنان نه تنها نان آور خانه تلقی نمی شوند، بلکه حتی وظیفه ی برای تامین مخارج خویش نیز ندارند. زنان مدام تحت تکفل وابستگان مرد خود هستند، چه پدر و چه همسر. این محمل مردسالارانه به سادگی بهانه ای برای ندیدن واقعیت شرایط زنان فراهم می سازد. زنان بسیاری همپای مردان و یا به تنهایی خانواده ای را تحت تکفل دارند. دستمزد این زنان، نه امری تزیینی و برای مصرف در اموری غیر ضروری (آن گونه که فرهنگ مردسالارانه ی حاکم تبلیغ می کند) که امری حیاتی برای بقای خانواده است.

کارفرمایان با بهره برداری از باور غلط که به مدد قانون تحکیم می شود، زنان را به اولین قربانیان طرح تعدیل سازی درمی آورد. زیرا زنی که "موظف نیست حتی خرج خود را تامین کند" کمتر از مردی که طرق عرف و قانون سرپرستی خانوار را بر عهده دارد شایسته ی داشتن شغل و دستمزد است. از سویی دیگر فرهنگ مردسالارانه که در وجود زنان نیز نهادینه شده است، به زنان القا می کند که وظیفه ی اصلی آنان مادری و خانه داری است. و این موجب می شود زنان در مقایسه با مردان ساده تر به تعدیل و اخراج تن دهند. لازم به ذکر

است این موضوع به ایران خلاصه نمی شود و از پیامدهای پیوند مردسالاری و سیاست های سود محورانه ی سرمایه داری است. گرچه در کمتر جایی از جهان، قانون چنین به صراحت علیه حضور زنان در بازار کار سخن گفته است و این موجب می شود تا شرایط زنان در ایران به نسبت اکثر نقاط جهان سخت تر باشد.

در کنار هم قرار دادن زنان و کودکان، در بطن خود، اشاره ای به قربانی انگاری زنان و نادیده گرفتن عاملیت آنان دارد. ترجیح می دهم این سؤال را تنها درباره ی زنان پاسخ دهم. از آن جایی که زنان چه شاغل و چه غیر شاغل، مسئول خرج و دخل خانوار به حساب می آیند، با افزایش فشارهای اقتصادی، بیشترین فشار بر زنان متاهل وارد می شود. زنان همواره نیازهای فرزندان و همسران را بر نیازهای خود ترجیح داده اند. و در زمانی که گرانی فشارهای خود بر بودجه ی خانوار را افزون می کند، زنان با ارجحیت دادن نیازهای دیگر اعضای خانواده بر خود، بیش از پیش از این موضوع آسیب می بینند. از سویی دیگر، باور عمومی، از زنان می خواهد تا صرفه جو باشند و در دخل و خرج منزل مدیریت به خرج دهند. این باور، به جای دیدن عامل اصلی فشار بر اوضاع اقتصادی خانوار، در بطن خود، زنان را مقصر کمبود های ناشی از گرانی می شناسد. و زنان، که خود نیز این باور را درونی کرده اند، بیش از پیش برای برنامه ریزی بهتر درباره ی درآمدی که به شکل فزاینده ای ناکافی است، تحت فشار قرار می گیرند.

به نظرم موضوع بسیار مهم این است که زنان بخش عمده ی نیروی کار در بازار غیر رسمی را تشکیل می دهند. و هیچ مقرراتی بردستمزدهای دریافتی در این بخش وجود ندارد. این بخش از تاریک ترین بخش های اقتصاد کشور است که به سادگی هم نمی توان بر آن نور افکند. دستمزد ناچیز زنان در این بخش متاثر از عوامل متعددی چون شهر و منطقه کار و سن است. در واقع این عوامل که ربط مستقیمی هم به بازدهی کار ندارند، دستمزد زنان در این بخش را تعیین می کنند. به عنوان مثال زنی که در یک فروشگاه در شهرستانی کوچک فروشنده است، ممکن است دستمزدی در حدود ۵۰ هزار تومان در ماه داشته باشد. این دستمزدهای متزلزل و بی قاعده، حتی اگر افزایشی نیز نشان بدهند، به مراتب کمتر از میزان تورم افسار گسیخته است.

نینا ساعد:

خصوصی سازی و حذف خدمات اقتصادی دولتی (سوبسید)، از سیاست ها و برنامه های اقتصادی بود که طی سال های اخیر به واسطه فشار صندوق بین المللی پول، برای وارد شدن به بازار و چرخه مبادلات هم ارز سرمایه جهانی در دستور کار قرار گرفت. هدف این نوشته بررسی چگونگی و نتایج کلی این طرح ها نیست و تنها در جستجوی نگاهی کوتاه به وضعیت زنان پس از اجرای این طرح ها می باشد.

اجرای طرح هدفمند سازی یارانه ها نه تنها تاثیر مثبتی بر وضعیت زندگی افراد و خانواده ها نداشته بلکه همان اندک امکانی را که از زاویه خدمات دولتی (سوبسیدها) برای تحمل فقر و فشار اقتصادی و تأمین معیشت داشته اند، به سبب حذف یارانه و بالا بردن قیمت انرژی و قیمت مواد غذایی، مسکن و سایر ملزومات آن از بین برده است.

بالا رفتن هزینه خدمات و امکانات اجتماعی و در یک کلام زندگی و معیشت، مسیری است که کل زحمتکشان



و مزدبگیران جامعه را در جدال عریان تر و مشخص تر مرگ و زندگی کشانده است. هزینه سرسام آور خدمات درمانی و دارو، حمل و نقل، آب، برق، گاز و ارزاق و همه و همه از نخستین دست آوردهای اجرای طرح هدف مندی یارانه ها و حذف سوبسید از سفره زحمتکشان و اقشار ضعیف جامعه است.

با این اوصاف جایگاه و وضعیت همه ی مزدبگیران در جامعه جابه جا شده و به قعر و نیستی نزدیک تر شده اند و در این میان تاثیر این طرح بویژه در زندگی زنان تلخ تر و سهمگین تر بوده است. در ابتدا باید

گفت، اینکه این طرح چه تاثیری بر زندگی زنان داشته، یک سویه به نظر می رسد. چرا که نمی توان زنان را از کل جامعه انتزاع کرد و یک لایه یا طبقه در نظر گرفت. زنان نیز مانند سایر افراد جامعه مصائب و آسیب های این طرح را در زندگی خود و خانواده شان کاملاً درک کرده اند، در واقع نمی توان به طور مستقیم چند پیامد اجرای این طرح را صرفاً مخصوص زنان برشمرد و نتیجه گرفت که فقط زنان متحمل مشکلات و مشقات ناشی از اجرای این طرح شده اند. لیکن از زاویه اینکه جامعه سنتی ایران ویژگی ای را به زندگی زنان تحمیل نموده است که با شرایط مشابه در کشورهای دیگر قابل مقایسه نیست.

این موضوع از دو سو قابل بحث است. نخست با نگاه دقیق تر به شرایط اشتغال و دستمزد که از شروط اولیه زیست اجتماعی در جوامع سرمایه داری است، به بررسی آسیب ها و مشکلات زنان در رابطه با اجرای طرح هدفمند سازی یارانه ها و همچنین اجرای برنامه های اقتصادی مشابه خواهیم پرداخت.

در جوامع سرمایه داری به طور کلی و در سرمایه داری به شدت مردسالار ایران، با کمک قوانین مرد سالار، زنان همواره از عرصه های اجتماعی به ویژه اقتصاد و کسب درآمد به حاشیه رانده شده اند به طوری که عمدتاً نتوانند فرصتهای شغلی برابر با مردان داشته باشند، در نتیجه اولین مساله ای که زنان در جامعه با آن مواجه اند یافتن یک شغل مناسب و امن است چرا که جنسیت شان مقدم بر هر توانمندی و مهارت دیگر بوده است.

زنان در محیط های کار عموماً با تهدیداتی نظیر تعرض جنسی، تحقیر و برآوردن توقعات و خواسته های غیر انسانی کارفرمایان روبرو هستند. بعد از عبور از مرحله اول (کاریابی) دومین مساله دریافت حقوق و دستمزد است که این مقوله به نسبت نیروی کار مردان سنجیده می شود. فارغ از ارزش و سود آوری نقش فعال و بارآوری زنان در عرصه تولید و خدمات. از دیرباز تا کنون صاحبان سرمایه برای تامین نیروی کار ارزان از زنان و کودکان استفاده می کرده اند. این امر باعث شده است که سلطهها انواع ترفندها و حتی استفاده از صریح ترین ابزارها همیشه زنان را در جایگاهی پایین تر از مردان نگاه داشته شوند. نتیجه چیزی نیست جز افزایش مشکلات زنان برای کسب حقوق اولیه انسانی و نیز حقوق و معیشت خود.

اجرای طرح هدفمند سازی یارانه ها در چنین بستر اجتماعی و اقتصادی شرایط را برای کلیه افراد جامعه، از جمله زنان و بویژه زنان سرپرست خانوار دشوار تر کرده است. اجرای این طرح با توجه به شرایط پیش گفته شده برای اشتغال و دستمزد، سختی ها و مشکلات زنان را شدت بیشتری بخشیده است.

مساله بعدی پرداختن به این پرسش است که در شرایط اخراج، بیکار سازی های اجباری و یا تعدیل نیرو چه بر سر زنان می آید.

علت بیکار سازی ها، اخراج نیروی کار به بهانه های متفاوت از جمله تعدیل نیرو از مسائلی است که در پی بحران های مالی سرمایه و برای از سر گذراندن آن رخ می دهد.

منبع اصلی تولید ارزش اضافه که سلول بنیادی سرمایه برای ابقا و ادامه حیات است چیزی نیست مگر نیروی کار، حال در مواقع بحران چه اتفاقی می افتد که سرمایه اقدام به حذف این عنصر ارزشمند می کند. بهتر است ابتدا مختصری در مورد بحران شرح دهیم، بحران اساساً ویژگی ذاتی نظام تولیدی سرمایه داری است و علت وقوع آن تضادهای موجود در شیوه تولید سرمایه داری است که در اینجا مورد بحث ما نیست اما نتیجه ی بحران عاملی تعیین کننده است، بحران ها سرانجام به کاهش نرخ ارزش اضافه می انجامند که این امر منجر به افزایش بحران های اجتماعی و سیاسی سرمایه می شود، سرمایه برای از سر گذراندن بحران مجبور به اتخاذ

راهکاری است که با کمترین خسارت و زیان به بدنه آن بحران را به شکل موقت رفع کند. (بحران های سرمایه داری هیچ گاه به طور کامل حل نمی شوند چرا که همان گونه که پیشتر گفته شد ذاتی نظام سرمایه داری هستند و با از بین رفتن این نوع شیوه تولید از بین می روند.) سرمایه عموماً^۱ با سه شیوه با بحران های خویش مقابله می کند: ۱- شدت استثمار ۲- کم کردن دستمزد یا هزینه تولید (سرمایه متغیر)^۳- تجدید اتوماسیون تولید یا به روز کردن ماشین آلات (سرمایه ثابت). دم دستی ترین و راحت ترین فاکتوری که سرمایه برای رفع بحران در اختیار دارد کاهش هزینه تولید از طریق خرید نیروی کار ارزان می باشد. دستمزد نیروی کار یکی از هزینه هایی است که حذف یا کمتر کردن آن صدمه چندانی به بدنه سرمایه وارد نمی کند گرچه لطمه ای که طرف دوم (نیروی کار) می بیند جبران ناپذیر و در عین حال وصف ناپذیر است. کارفرمایان با اخراج و بیکارسازی نیروی کارشاغل در کارخانه ها و سایر مراکز تولیدی اقدام به کاهش هزینه متغیر خود و در نتیجه کنترل وضعیت و مناسب نگاه داشتن نرخ ارزش اضافه در وضعیت مناسب می کند.

در کارخانه ها و مراکز تولیدی کارفرمایان در مواقع بحران شروع به اخراج کارگران کرده و تلاش می کنند تا نیروی کار جدیدی با دستمزد پایین تر برای ادامه کار به خدمت گیرند و یا با تعداد نیروی کار کمتر همان میزان کار قبلی (کالا) را دریافت کنند. در این وضعیت زنان بهترین جایگزین محسوب میشوند چرا که همواره در اکثر مشاغل مجبور به دریافت دستمزد کمتری نسبت به مردان در ازای کار برابر بوده اند. در مواردی هم تعداد کمی از مردان در پست های کلیدی و مهم باقی نگاه داشته و از زنان در مشاغلی که از اهمیت کمتری برخوردارند و حساسیت کمتری دارند استفاده می کنند و به همان نسبت حقوق کمتری هم به آنان می پردازند.

از سویی دیگر در مواقعی که سرمایه داری در شرایط نسبتاً متعادل تری هم قرار دارد باز هم می توان گرایش به استفاده از نیروی کار ارزان را در آن دید به دلیل اینکه نیروی کار ارزان به معنای تضمین ارزش اضافه بیشتر است، پس می توان نتیجه گرفت که زنان همواره در موقعیت های مختلف زیست سرمایه داری به دلیل شرایطی که از پیش توسط دستگاههای ایدئولوژیک و سایر ابزارهای سرکوب ایجاد شده و همینطور به واسطه قدمت و دیرینه نابرابری جنسی در تاریخ، همیشه نیروی کار ارزان محسوب شده و از این نظر مناسب ترین گزینه در مواقع حساس برای به کار گیری در نظام تولیدی هستند.

با این حال گاهی هم دیده می شود که در مواقع بحران کارفرمایان به اخراج نیروی کار ارزان خود اقدام می کنند که همانا زنان هستند. این امر به این دلیل صورت می گیرد که حتی در صورت وجود تشکل ها و شوراهای کارگری کمتر زنی دیده می شود که عضو آنها باشد و یا کمتر تشکلی دیده می شود که به اطلاع رسانی در

میان زنان در رابطه با قوانین و حقوق ابتدائی کار پردازند. از این منظر زنان ضعیف ترین حلقه برای جدا شدن هستند و به همین نسبت آسیب پذیری آنان در اشتغال بیشتر می شود.

به عنوان جمع بندی می توان ابراز کرد که: ۱- از آنجا که نیروی کار زنان، فارغ از تخصص و مهارت آنان محاسبه شده و همواره در درجه دوم و پست تر از کار مردان شمرده می شود، جایگاه، حقوق و مزایای شغلی آنان پائین تر بوده و به همین درجه، توان مقابله با بحران ها و مشکلات ناشی از بیکاری، تعدیل نیرو، تشدید استثمار، گرانی و فلاکت های تحمیل شده کم تر و ضعیف تر بوده و آسیب پذیرترین بخش طبق کارگر می باشند. شاید خالی از لطف نباشد که متذکر شویم، این درجه دوم شمردن زنان اصلاً "تصادفی و اتفاقی نیست، بلکه سیاستی برای تحمیل شرایط و استثمار بیشتر و شدید تر به کل طبقه کارگر و همه زحمت کشان است.

۲- جامعه ایدئولوژیک و به شدت مردسالار ایران، نه تنها در عرصه کار و تولید به واسطه خصلت عمومی سرمایه داری بی حقوقی، فشار و استثمار مضاعفی را به آنان تحمیل نموده است بلکه در عرصه اجتماعی نیز با کمک فرهنگ و سنن و مذهب عرصه فعالیت و عرضه اندام اجتماعی را از آنان سلب نموده است. از این رو هرگونه تشکل و اجتماعات زنانه که در تعیین سرنوشت آنان مؤثر باشد را به واسطه "مکروه" و "مذموم" شمردن آن، از زنان دریغ می ورزد. کمتر تشکلی را می توان یافت که بر سر مسائل حقیقی و حقوقی زنان آزادانه فعالیت داشته باشد.

از این رو این امر به موضوع کار طبقه کارگر و پیشروان آن و تشکل های کارگری و اجتماعی بدل خواهد گشت. مبارزه و تلاش بر سر حقوق و منافع زنان در ایران موضوعی است که طبقه کارگر را هرچه توانمند تر به پیکار بر سر سرنوشت آحاد انسانی در مقابل سرمایه خواهد کشاند. مطالباتی نظیر حقوق و دستمزد برابر در مقابل کار برابر، آزادی های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که نخستین آن آزادی پوشش و حذف حجاب اجباری، آزادی انتخاب همسر، سفر آزادانه بدون نیاز به "فرمان" همسر، پدر، حق حضانت کودکان، حق طلاق و غیره از جمله مطالباتی است که به طور مشخص و بدون چون و چرا می باید جزء مطالبات همه ی نیروها و تشکل های انقلابی و رادیکال بدل شود.



فعال حوزه زنان:

پاسخ به پرسش اول:

تاثیر هدفمندی یارانه ها بر تمامی زنان ایرانی یکسان نیست. زنان کارمند و کارگر و خانه دار طبقه متوسط شهری بیشترین زیان و ضرر را از هدفمند کردن یارانه ها دیده اند. هدفمند کردن یارانه ها تاثیر چندانی بر زندگی عالی و مرفه زنان طبقات ثروتمند نداشته است. زنان روستایی و کشاورز هم برای مدتی بسیار کوتاه وضعیت اقتصادی بهتری پیدا کردند. دولت با ایجاد توهم مالی برای زنان روستایی این باور را در آنها تقویت کرده است که امروز و اکنون وضعیت شان بهتر از قبل شده و تا فردا خدا بزرگ است و چو فردا شود فکر فردا کنیم...

در کل هم چنانکه انتظار می رفت گرانی اولین نتیجه اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها بود. اما از آنجا که دولت پیش از اجرای طرح ساز و کارهای لازم برای ایجاد امنیت و ثبات سیاسی و حمایت از مردم در برابر گرانی و کنترل قیمت ها و توزیع عادلانه فرصت ها را پیش بینی نکرده بود، هدفمند کردن یارانه ها در آمد و سطح زندگی مردم طبقه متوسط شهری را به زیر خط فقر کشاند و روزهای تلخ و سختی را فرا روی میلیونها نفر از مردم و بویژه زنان قرار داد. هدفمندی یارانه ها باعث شد کارفرمایان و مدیران کارگاه ها و شرکت های خدماتی کوچک برای کاهش هزینه ها، کارگران و کارمندان تحت امر خود را کاهش دهند. بیکاری و فقر آفت دیر پای زندگی خانوادگی و ارزشهای اخلاقی و هنجارهای اجتماعی است. بیکاری طولانی مدت و ناامنی اقتصادی ممتد زن و مرد، سبب بالا رفتن آمار طلاق و فروپاشی خانواده ها و گسترش پدیده زشت کودکان خیابانی و کارتن خوابی و فزونی فساد و اعتیاد و تن فروشی شده است.

پاسخ به پرسش دوم:

یکی از مهم ترین اهداف طرح هدفمند سازی یارانه ها این بود که بار دادن یارانه از دوش دولت برداشته شود. تا دولت بتواند با پولی که از مالیات های خاص و صادرات نفت بدست می آورد به اقشار فقیر و آسیب دیده خدمات بیشتری ارائه دهد. شعارهای دهان پر کنی چون برچیدن و ریشه کن کردن بساط فقر و پر کردن شکاف های طبقاتی و توزیع عادلانه فرصت ها و درآمد ها در توجیه طرح هدفمند کردن یارانه ها داده می شد. بطوریکه دولت دهم، دهه چهارم انقلاب را دهه اجرا و تحقق همه جانبه عدالت اقتصادی خواند. هدف دیگری که دولت در توجیه طرح هدفمند کردن یارانه ها بر آن تاکید می کرد، این بود که با اجرای این طرح مردم از وابستگی

اعتیاد گونه به دولت خلاص خواهند شد و آنگاه دولت خواهد توانست نقدینگی ناشی از صرفه جویی و عدم پرداخت یارانه ها را صرف سرمایه گذاری در اقتصاد زیربنایی مولد و گسترش برنامه های عمرانی و تقویت بودجه های دفاعی و فناوری های پیشرفته و نوین کند. اما در عمل مشاهده شد با اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها، دولت با مالیتهایی که از فروش کالاها و خدمات به عامه مردم گرفت، نقدینگی بسیاری جمع کرد. بخش وسیعی از این پول به صورت اعتبارات در اختیار بخش خصوصی و ثروتمندان وابسته و وفادار به دولت قرار گرفت. از آنجا که بخش خصوصی در ایران ساختاری دلال صفت و غیر مولد و مصرفی دارد؛ این پولها و اعتبارات به جای این که صرف تقویت زیر ساخت های اقتصاد و تولید شود، صرف واردات کالاهای لوکس و مصرفی گردید. و از سوی دیگر طی یکسال گذشته ۲۰۰۰ واحد اقتصادی با استمهال وام هایشان مجبور به توقف تولید و تعطیل کردن واحد تولیدی خود شدند و بسیاری از صاحبان کارگاه ها و شرکت های خدماتی کوچک هم برای فرار از ورشکستگی و تعطیلی مجبور شدند کارگران و کارمندان خود را بر سر دو راهی کاهش حقوق و یا بیکار شدن و اخراج قرار دهند!! بدیهی است که پرسنل بخش خصوصی به ویژه زنان کارگر و کارمند کاهش حقوق را بر بی حقوقی و بیکاری و نداشتن حداقل درآمد ترجیح دهند. از این رو می توان ادعا کرد که بیشترین دود ناشی از حذف یارانه ها به چشم پرسنل بخش خصوصی رفت زیرا در بخش دولتی واحد ها چندان در معرض تعدیل نیرو و تعطیل شدن قرار نگرفتند.

پاسخ به پرسش سوم:

اشتغال و کار خارج از خانه برای زنان تنها وسیله امرار معیشت و کسب درآمد نیست. کارکرد آشکار اشتغال زنان کسب رفاه و آسایش است. اما اشتغال زنان وجوه و کارکرد های مهم دیگری هم دارد که باید به آنها توجه کرد. داشتن شغل موجب تقویت احساس خود باوری و شکوفایی عاطفی و روانی در زنان می شود. عقلانیت و اقتدار اجتماعی و قانونی را در زنان تقویت می کنند. زنان شاغل بیش تر از زنان خانه دار و بیکار با حقوق مدنی و شهروندی خویش آشنایند و نسبت به تحقق این حقوق کوشا ترند. زنان شاغل در هزینه کردن درآمد و حقوق با همسر و فرزندان شان همدلی بیشتری دارند. استانداردهای زندگی زنان شاغل بالاتر از زنان بیکار است. احساس پوچی و افسردگی و آمار طلاق در زنان شاغل کمتر از زنان خانه دار است. فرزندان زنان شاغل عقلانیت بیشتر و احساس اعتماد به نفس بالاتر برای برقراری روابط اجتماعی مطلوب برخوردارند. در عین حال امروزه با توجه به گستردگی سطح فقر در جامعه، زنان و دختران شاغل از شانس بالاتری برای یافتن همسر دلخواه و تشکیل خانواده برخوردارند و کمتر از زنان بیکار و خانه دار تنها و بی یار و یاور می مانند.

پاسخ به پرسش چهارم:

اخراج و بیکار سازی زنان الزاما اولویت اول همه کار فرمایان نیست. اتفاقا بخش خصوصی تمایل بیشتری برای استخدام زنان از خود نشان می دهد زیرا زنان در کار دقیق تر و مطیع ترند و در تعیین دستمزد قانع تر. با این وجود شورای عالی کار حداقل دستمزد برای کارگر ساده را ۳۳۰ هزار تومان تعیین کرده است. همه ما در اطراف خود زنان و دختران تحصیل کرده دانشگاهی را می شناسیم که با دستمزد و حقوقهایی به مراتب کمتر از حداقل دستمزد تعیین شده به کار مشغولند. علاوه بر این باید به این واقعیت که نگرش حاکم بر ساختار دولت و دولتمردان نگرشی پدر سالار و قیم مآبانه است هم توجه کرد. در چنین نگرشی اشتغال و کار زنان جدی گرفته نمی شود و دولت اصرار دارد که برای تعدیل نرخ بیکاری مردان؛ زنان شاغل را به داخل خانه ها براند، زیرا زنان خانه دار نه از حق داشتن دستمزد و بیمه و حق برخورداری از اوقات فراغت و مرخصی و از کار افتادگی برخوردارند و نه این که در لیست بیکاران و محرومان قرار دارند؟! دولت ترجیح می دهد با به حاشیه و به خانه راندن زنان مسئولیت مسایل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی زنان را بر دوش شوهر و پدر خانواده بگذارد و خود را از مسئولیت پذیری در قبال مسایل زنان آزاد و رها سازد. بی توجهی و نادیده انگاری عمدی مسایل و مشکلات زنان موجب سر خوردگی و بی اعتمادی زنان نسبت به دولت شده است. بسیاری از زنان ایرانی دولت را دولتی زن ستیز تلقی می کنند. مسایل اشتغال و مشارکت اقتصادی زنان کلان تر از آن است که در چارچوب خانه و اقتصاد خانه قابل حل باشد. همین واقعیات باعث شده که آمار افسردگی های روانی و آمار طلاق و اختلافات زندگی زناشویی در زنان خانه دار بیشتر از زنان شاغل باشد.

پاسخ به پرسش پنجم:



این سوال در خلال سوالهای پیشین پاسخ داده شده و می توان توضیحات بیشتری بر آن افزود. به گواهی آمار های رسمی همه اقلام مصرفی، دارویی و بهداشتی، مسکن، حمل و نقل، آموزش و مواد غذایی و خوراک صد درصد و بعضا دویست درصد و بیشتر گران شده اند. وقتی گرانی به این حد برسد تامین نیاز های اولیه مثل تغذیه و سر پناه درآمد اندک را می بلعد و بهداشت - فرهنگ - آموزش و پرورش اموری لوکس و اضافی تلقی شده و حذف می گردند و

امروزه در شهر های بزرگ در حالیکه حقوق کارگر ۳۳۰ هزار تومان تثبیت شده، خط فقر به ۸۵۰ هزار تومان برای خانواده سه نفره تعریف شده است، در حالیکه حقوق کارمندان دارای کارشناسی و مهارت های شغلی به طور معمول ۵۰۰ هزار تومان است. حداقل های دستمزد تعیین شده هیچ تناسبی با نظام مالیاتی و نظام بیمه موجود ندارد. دودگرانی روز افزون بیش از همه به چشم زنان می رود، زیرا وجدان اخلاقی مادرانه زنان را وادار می سازد که به قیمت محروم سازی خود از حداقل های غذا و پوشاک و رفاه، راحتی و آسایش بیشتری برای فرزندان و همسران شان فراهم سازند در عین حال، از آنجا که اولویت سرپرستی خانوار بر عهده مردان است، سطح در آمد بسیاری از زنان سرپرست خانواری که در چرخه کار و اشتغال قرار دارند از سطح تعریف شده فقر در جامعه پائین تر است. زنان فقیر و کودکان محروم سریع تر از دیگران به ورطه هولناک آسیب های اجتماعی و ناهنجاری های اخلاقی سقوط می کنند.

پاسخ به پرسش ششم:

طبق آمار رسمی مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵ حدود ۸۵٪ مردان بالای ۱۰ سال شاغل بودند، در همان سال تعداد زنان شاغل بالای ۱۰ سال ۱۲/۸٪ بود. معضل بیکاری زنان و پائین بودن نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران دلایل فرهنگی و سیاسی پر شماری دارد که از حوصله این گفتگو خارج است. واقعیت اجتماعی موجود به ما می گوید: به رغم این که زنان ایرانی در سالهای اخیر به لحاظ علم اندوزی و فناوری به سطوح درخشانی دست یافته اند، متأسفانه نرخ مشارکت اقتصادی آنها درجازه و با نرخ پنج سال پیش فرقی نکرده و افزایش نیافته است. تاسف بار تر این که بنا بر آمار ارائه شده توسط سازمان بین المللی کار، میزان مشارکت اقتصادی و اشتغال زنان ایران از میزان نرخ اشتغال زنان کشورهای همسایه اش بسیار پائین تر مانده است. مثلاً به ترتیب نرخ اشتغال زنان ترکیه ۳۲/۲٪، زنان سوریه ۱۹/۵٪، زنان مالزی ۵۰/۲٪، زنان مصر ۲۴٪، زنان مراکش ۳۴/۵٪ و زنان تونس ۲۷٪ علام شده است. در کشور ما که متکی بر اقتصاد نفتی و تک پایه است، دولت به عنوان کارفرمای بزرگ و بلامنافع بر همه منابع و در آمد های ملی سلطه انحصاری دارد. غلب دولت هایی که در ایران سر کار آمده اند کشور را هم چون یک بنگاه اقتصادی شخصی و اختصاصی اداره کرده اند. آنها بنا بر نگرش و مصلحت و منافع قدرت، محرومیت از بهرمندی از منابع و فرصت های برابر مشارکت اقتصادی سیاسی و اجتماعی را بر اکثریت زنان ایرانی و برخی دیگر اقشار اجتماعی تحمیل کرده اند.

سه نما از زندگی زنان

هاله صفرزاده

باعجله سوار اتوبوس شدم. باران تند تند می بارید. هوا کمی لطیف شده بود. بعد از ماه ها ناپاکی هوا بالاخره این بارندگی کمی هوای تمیز را هم نصیب ما کرد. خانمی همراه من سوار شد:

- باران لعنتی . ول کن هم نیست.

برگشتم نگاهش کردم. حداکثر سی ساله به نظر می رسید.

- همه از آمدن باران خوشحالند. می گویند حداقل می شود کمی نفس کشید.

- همه سواره اند و ما پیاده! دیشب تا صبح نخوابیدم. تا صبح روی بچه هایم پلاستیک کشیدم تا از باران خیس نشوند. سقف مان چکه می کند.

نگرانی و اضطراب در چشمانش موج می زد. عجله داشت. تند تند حرف می زد. علی رغم خستگی زیاد انگار نیرویی قوی او را هدایت می کرد تا حرکت کند. ادامه داد:

- توی این باران صاحبخانه تصمیم گرفته ما را از خانه بیرون کند. دو میلیون پول پیش داده بودم. همه را به بهانه ی اجاره های عقب افتاده بالا کشیده یک ریال هم به من نداده. اتاقش را به کس دیگر اجاره داده. می خواهد وسایلم را توی کوچه بریزد.

از صبح دنبال این بوده که پول تهیه کند تا بتواند اتاقی دیگر اجاره کند. مثل اینکه موفق شده بود اندکی قرض بگیرد. حالا به دنبال آشنایی می رفت تا بیاید و با صاحبخانه صحبت کند بلکه بتواند بخشی از پول پیشش را هم پس بگیرد. آشنایی ایرانی و مرد. مرد خودش گذاشته و رفته. نمی داند کجا. با چند بچه تنها و بیکار مانده ، با کارت ترددی که چند ماه دیگر فرصت اقامتش در ایران تمام می شود. خانمی که کنار ما ایستاده بود گفت: خوب برگردید به کشورتان. می گویند آنجا وضع خوب شده؟

- خیلی چیزها می گویند. هر روز بدتر از دیروز می شود. مگر جنگ خوبی هم برای کسی دارد؟ یک زن تنها با چند تا بچه، آن هم در افغانستان، چه باید بکنم؟

به ایستگاه که رسیدیم پیاده شد. آنقدر با عجله راه می رفت که به فاصله یک چشم بر هم زدن او را در میان جمعیت گم کردم و تنها این پرسشها در ذهنم باقی ماند: چه بر سرش خواهد آمد؟ آیا سقف خانه جدیدش هم چکه می کند؟ چند نفر شبیه او در این شهر بزرگ و بی درو پیکر زندگی می کنند؟

واگن خانم های مترو خیلی شلوغ بود. به زور سوار شدیم. اوج ساعت شلوغی بود. خانم های دستفروش در این شلوغی کارشان را می کردند. به زور از میان مسافران راهی باز می کردند و وسایل شان را تبلیغ می کردند.

- لواشک ترش و خوشمزه دارم. خانم ها بخرین
- ساق های توکرکی گرم. برای این فصل خیلی خوبه.
- دونات تازه و خوشمزه،

این دستفروش در ایستگاه پیاده می شد و دیگری سوار می شد. خانمی با زحمت سوار شد. عصایی به دست داشت. قدی بلند داشت. برای همراهم از خانمی می گفتم که شب تا صبح نخوابیده و پلاستیک روی فرزنداناش کشیده، حرف های ما را شنید و گفت:

- اینها که غریبه اند. ما که مال این مملکتیم وضع مان بدتر از این است. رفته بودم کمیته امداد. می خواهم یک وام خوداشتغالی بگیرم. از من چک هم می خواهند. سفته داده ام. جواز کسب هم برای ضمانت گذاشته ام. ولی چند ماه است مرا سر می دوانند برای چک. آخر یکی نیست ازشان پرسد که من چکم کجا بود؟
- چقدر می خواهند بدهند؟
- هفت میلیون. هفت هشت ماه است دنبالش هستم. هنوز دستم به هیچ جا بند نشده. این مترویی ها کمک می کنند و هر بار به من بلیطی می دهند تا بتوانم بروم و پیگیر کارم شوم. وگرنه پول رفت و آمد را هم ندارم.

- شوهرت کجاست؟
- شوهرم سرطان پوست دارد. مثل جزام می ماند. نمی تواند کار کند. چند سال قبل برای درمان او کلیه ام را فروختم. به انجمن بیماران کلیوی . پول اضافه نگرفتم. یک میلیون تومان گرفتم.
- خانمی پرسید: کسی به شما کمک نمی کند. خیری...
- نگذاشت حرفش تمام شود:
- هر چه می کشیم از این خیرین است! بعد از این که شوهرم مریض شد فرمانداری خیری را معرفی کرد. برای مان خانه ای اجاره کرد و مرتب به ما سر می زد. کلید خانه را هم داشت. یک روز که شوهرم را به بیمارستان برده بودم آمده بود و به دخترم تجاوز کرد. دختر ۱۶ ساله ام را مجبور شدیم صیغه اش کنیم. صیغه ی یک ساله تا بتواند بچه اش را سقط کند. از آن به بعد مرتب به خانه ی ما می آمد و بعد از مدتی هر چند وقت یک بار خانمی را هم همراه خود می آورد و توقع داشت ما پذیرایی شان هم بکنیم. از خیر خانه و کمک هر چه خیر است گذشتیم. می خواستم چشمم را اهدا کنم. نشد.
- چرا؟
- تا حالا نشنیده بودم که چشم را هم می شود فروخت؟
- چرا می شود. اما مثل کلیه نیست که پولش را اول بدهند. گفتند قرنيه را بپوند می زنند. اگر بپوند گرفت و طرف دلش خواست به تو پولی می دهد. توی کشورهای خارج یک قرنيه ۶۰-۷۰ میلیون است ولی اینجا اینطوری است. دیدم اینجوری نمی شود. بی خیالش شدم و حالا دنبال این وام خوداشتغالی هستم.
- پس الان چطوری زندگی می کنید؟
- با پول یارانه ها.
- ۹ نفریم ولی پول ۵ نفر را می گیریم. مادرم ناییناست پیش ماست. برادرم او را از خانه اش بیرون کرد. نمیتوانستم بگذارم در خیابان بماند. پسرم زندان است زن و دوتا بچه اش پیش ما هستند. خودم و شوهرم و بچه ها. پسر کوچکم سوءتغذیه شدید دارد. پاهایش ایراد پیدا کرده نمی تواند درست راه برود. ماه هاست که رنگ گوشت را ندیده ایم...

به مقصد رسیده بود. در حین پیاده شدن گفت: حالا باین پا کلی هم باید پیاده بروم. او هم در شلوغی ایستگاه مترو گم شد و من از خود پرسیدم: آیا این چیزهایی که شنیدم واقعیت دارد؟ پس کو آن رفاهی که بعد از هدفمند شدن یارانه ها قرار بود نصیب مردم شود؟

راننده تاکسی بود. هوای بارانی خلقتش را تنگ کرده بود. تنهایی اش در این هیاهوی شهر کلافه اش کرده بود. به محض این که سوار شدم شروع به صحبت کرد. از باران و این که خیابان ها و ترافیک در این روزهای بارانی چقدر وحشتناک هستند.

نمی دانید در این تاکسی چه حکایت هایی از مردم این شهر می شنوم. گاهی آنقدر عجیبند که خودم هم باورشان نمی کنم. همین دیروز، رفته بودم دروازه غار گاز بزنم. آخه خانوم جایگاه گاز تاکسی ها آنجاست. گاز زدم و حوصله کار هم نداشتم. می خواستم برگردم خانه که پسرکی زبر و زرننگ سوار بر دوچرخه نزدیک شد و پرسید دربست می روی؟

در خواستش در این خیابان برایم عجیب بود. این محله و دربستی؟ کنجکاو شدم و جواب مثبت دادم. پرسید: چند؟ کمی چانه زدیم. وارد بود. بالاخره در مقابل اصرار من از سه هزار تومانی که خودش پیشنهاد داده بود به ۵ هزار تومان من راضی شد و اشاره کرد دنبال بیا:

- مادرم مریض است نمی تواند تا اینجا بیاید.

از چند کوچه و پس کوچه رد شدیم. جلوی کوچه ای باریک اشاره کرد نگه دارم. داخل کوچه شد. کمی بعد با زنی میانسال به طرف ماشین برگشت. همراهشان صندلی چرخ دار زنگ زده ای بود که عمرش را کرده بود. به زحمت آن را با خود می آوردند. به کمکشان رفتم و صندلی را در صندوق عقب جا دادم. سوار شدند. گفتند می خواهند به یکی از خیابان های مرکزی و شلوغ شهر بروند. هنوز ماجرا برایم روشن نبود. شروع کردم به صحبت و سوال کردن. بعد از چند سوال مادر نگران پرسید برای چه اینقدر سوال می کنید. وقتی برایش توضیح دادم که من خودم هم در این محله به دنیا آمده ام و از همین مردم هستم خیالش راحت شد و ماجرایش را توضیح داد. از صحبت های پسر و مادرش این ها را فهمیدم:

شغل آنها گدایی است و این صندلی ابزار کار آنهاست. درخانه ای زندگی می کنند که اجاره اش را باید هر شب پردازند. شبی ۱۲ هزار تومان. اگر این پول را پردازند صاحب خانه کلید اتاق را به آنها نمی دهد. روزی حدود ده هزار تومان هم بابت تاکسی درستی می دهند. پدر و همسری هم در کار نیست. رفته است. کجا؟ معلوم نیست. روزی یکی دو ساعتی بیشتر کار نمی کنند.

در حینی که حرف می زد پسرش را هم گریم می کرد. شال سیزی به سرش بست و ... وقتی به مقصد رسیدیم کمک کردم صندلی را از صندوق عقب بردارند. صندلی خراب شد. بخش هایی از آن شکست. مادر به هم ریخت. می گفت: حالا بدون این صندلی چه کار کنم ابزار کار ماست. بدون آن هیچ کار و درآمدی نخواهیم داشت.

آچار آوردم صندلی چرخدار را سرهم کردم. مادر از دیدن آن لبخندی زد و از من خواست که ابوالفضلش را بغل کنم و روی صندلی بنشانم. گفتم:

- نمی توانم کمرم درد می کند. من که می دانم همه اش فیلم است. بهتر است ابوالفضل خودش بیاید و روی صندلی بنشیند.

مادر با سر مغازه دار روبرو را نشان داد و گفت: اگر بفهمد کارمان خراب می شود. به طرف ابوالفضل رفتم و گفتم:

- من تظاهر می کنم تو را بغل میکنم ولی خودت باید راه بیایی.

مادر صندلی چرخدار را به حرکت درآورد و شروع کرد: کمک کنید پسر سرطان دارد نمی تواند راه برود....

راننده ادامه داد: خانم می بینی مجبور شدم وارد نمایش شان شوم. آخه مگه می شد کار دیگری کرد. با خودم فکر می کردم آیا راه دیگری برای گذران زندگی دارند؟ چاره ای جز کمک به آنها نداشتم. از موقعی که یارانه ها را حذف کرده اند، با این همه گرانی کمرشکن، از این قبیل چیزها زیاد می بینیم. اینم شغل ماست دیگر.

آنقدر از شنیدن این حرفها تکان خورده بودم که نتوانستم پاسخی برایش داشته باشم. این زن را با دو زن دیگری که امروز با زندگی شان آشنا شده بودم مقایسه کردم. چه شباهتی میان زندگی آنان وجود دارد. هر سه مادرند،

هر سه سرپرست خانواده و در مقابل هر سه شان غول فقر و بیکاری قد علم کرده و گرد بدبختی و بیچارگی را بر سرشان می ریزد و فرزندان که نمی توان آینده خوبی برایشان تصور کرد؟؟؟

- کاش می شد در این شهر پرهیاهو فریاد برآورم: چرا؟

آبان ۱۳۹۰



رشد ۴۵ درصدی ازدواج کودکان در چهار سال اخیر

در حالی که طبق قانون، ازدواج کودکان ممنوع است اما میزان این نوع ازدواج‌ها نسبت به تمام ازدواج‌ها در ایران از سال ۸۵ تا ۸۹ رشدی ۴۵ درصدی داشته است. یک عضو انجمن حمایت از حقوق کودکان در گفت‌وگو با ایسنا از ازدواج حدود ۴۳ هزار دختر زیر ۱۵ سال در سال گذشته خبر داد.

به گفته او، بر اساس آمار سازمان ثبت احوال در سال ۸۵ میزان ازدواج دختران زیر ۱۵ سال نسبت به تمام ازدواج‌ها ۳.۲ درصد بود که در سال ۸۹ با افزایش ۴۵ درصدی به ۴.۹ درصد رسیده است.

ازدواج زیر سن قانونی بر خلاف پیمان‌نامه بین‌المللی حقوق کودک است. این پیمان‌نامه، سن زیر ۱۸ سال را «سن کودکی» تعریف کرده است که در آن بستن هرگونه قرارداد با کودک ممنوع است. از نظر حقوقی، ازدواج هم نوعی قرارداد است که میان زن و مرد بالغ بسته می‌شود و با کودکان زیر سن قانونی نمی‌توان چنین قراردادی بست. تا سال ۸۵، ۹۵۰ هزار کودک ازدواج کرده در ایران وجود داشته که حدود ۹۰۰ هزار نفر از آنها دختر و ۷۰ هزار نفر از این تعداد ۱۰ تا ۱۴ ساله بودند و حدود ۲۵ هزار کودک مطلقه در ایران وجود داشته که اغلب آنها بین ۱۰ تا ۱۴ ساله و پسر بودند.

در دی ماه، مدیر کل ثبت احوال استان هرمزگان از ثبت سه ازدواج دختران زیر ۱۰ سال در شهرستان میناب، بندرلنگه و بندرعباس خبر داده بود. شهریور ماه نیز، او گفته بود که طی ۱۰ ماه گذشته، بیش از ۵۳۰ ازدواج زیر ۱۰ و ۱۴ سال تنها در این استان ثبت شده است. فقر اقتصادی، فقر اجتماعی و فرهنگی به ویژه در شهرهای کوچک‌تر و نقاط حاشیه‌ای از عواملی است که به گفته این کارشناس به رشد ازدواج کودکان منجر شده است و طلاق و خشونت‌های اجتماعی نیز از جمله تبعات آن است.

از طرف دیگر، ازدواج کودکان گاهی مرگ را برای آن‌ها به دنبال دارد. بارداری زودرس یکی از نتایج ازدواج در کودکی است. بسیاری از دختر بچه‌ها در بستر زایمان می‌میرند. به این خاطر که هنوز از نظر بدنی کودک هستند و قادر به زایمان نیستند.



نوزادان این مادران هم اغلب می‌میرند. مادران نوبالغ از بیماری‌های دست‌گاه ادراری و تناسلی رنج می‌برند. پارگی مثانه، بواسیر و عفونت مزمن مجرای زایمان باعث از دست رفتن سلامت آن‌ها می‌شود. (۸ اسفند ۱۳۹۰-ایسنا)

مبادله

شهناز نیکوروان

چشمانش چون شب، سیاه و براق بود، موهایش مشکی و نازک و نرم بود و غم نهفته ی درونش گواه آرزوهای دست نیافتنی اش بود که چون خاری به جانش خلیده بود.

در خانواده ای روستایی و فقیر به دنیا آمد. پدرش بیکار و وامانده بود اما مادرش زن زحمتکشی بود که با کار در مزارع و خانه ی خان ها شکم بچه هایش را سیر می کرد. دختر بزرگ خانواده بود، ساکت و آرام و زیبا مثل همه کودکان، اما غمگین. همیشه از نگاه های بقال ده وحشت داشت اما با خود می گفت: او مثل پدر بزرگم است و من نباید از او بترسم.

یک شب متوجه شد پدر و مادرش جر و بحث دارند. مادرش خیلی غمگین است اما پدر می گوید:

- مجبورم من قسم خوردم. دست حضرت عباس سپردمش. اون وضعش خوبه و پول داره. زنش بچه دار نمی شه و بچه می خواد.

- اما اون پیره، پنجاه سال بیشتر داره.

- ما هم به اون بدهکاریم؛ پولش رومی خواد.

- این طفل معصوم بچه است هیچی نمی فهمه.

- قول داده زنش در حقش مادری بکنه و تا ۱۳ سالش نشده بهش دست نمی زنه.

- من قبول نمی کنم. خانه خراب، عقل نداری! مردم بهمون می خندن مرد!

پدر حرف های مادر را قبول نمی کرد. او می گفت:

- یه بار دیگه وقتی خواهرم خیلی کوچک بود شاید ۱۱ ساله قولش را به مرد سن بالای که زن داشت دادم و دست حضرت عباس سپردم و می خواستم زیر قولم بزنم که مار نیشم زد. دیگه حاضر نیستم زیر قسمم بزنم.

اما مادر شیون و زاری کرد و از خانه به قهر رفت، اما بی فایده بود. دخترک هر روز شاهد مشاجره پدر و مادرش بود. بقال دیگر به آن ها جنس نسیه نمی داد چون چوب خط شان پر شده بود. اما پدر سیگار می کشید و به سیگار نیاز داشت. زن را کتک می زد. دامنه تحریم بقال بیشتر شده بود. طلبش را می خواست و گرنه حق خود می دانست که به جای طلبش دختر سیاه چشم معصوم را بردارد. هم برای تولید نسلش که زن پیرش نازا بود و هم برایشان یک عروسک سرگرم کننده بود که برای دوران پیری به بهای چند کیلو قند و شکر، خرما، سیگار و..... بدست می آورد.

روزهای عجیبی بود دخترک دیگر حتی جرات نداشت بیرون برود نگاه های بقال پیر یک لحظه او را آرام نمی گذاشت حالا با در خواست رسمی شده جسارتش هم بیشتر شده و با چشم خریدار او را ورنانداز می کرد:

- حیف یه کم لاغره، اما خب خونه ی من همه چیز هست می خوره چاق می شه ، این مشکلی نیست. گاهی به وجدان خود جواب می داد:

- من سنت دینم را به جا میارم دختر نه ساله بالغه و باید بره خونه بخت .

بالاخره پول بر همه چیز چیره شد نه فرارها و اشک های دختر نگون بخت جواب داد و نه کتک هایی که مادر بینوایش خورد مرهمی به دردش شد. او باید به خانه بخت می رفت تا هم شکمش سیر شود و هم بدهی های خانواده تسویه شود. پدرش هم به سوگندش عمل کرده و بار مسئولیت زندگی را که تا کنون بر دوش زنش بود بخشی را به دوش دخترش منتقل کند.

- پیرمرد خانه ای در شهر دارد و مرد با دین و ایمانی است، پس این یعنی تصمیم درست.

هوو با لباس سفید و خلعت و نقل آمد و مراسم خصوصی برگزار شد؛ چون داماد می دانست اهل ده او را مسخره می کنند پس عروسی لازم نبود و می شد فقط با دو دست لباس و یک شام عروسی گرفت. چه روزهایی بر این دخترک تازه به سن تکلیف رسیده گذشت. او دوست داشت خاک بازی کند، مهره بازی کند و گاهی با خواهر و همبازی هایش با پارچه عروسک درست کنند اما حالا به عنوان بانوی خانه باید می رفت تا فرزندی به دنیا بیاورد تا به مردانگی مردش کسی شک نکند. گرچه مرد به پدر دخترک قول داده که تا ۱۳ سالگی به او دست نزند تا بزرگ شود و پاکی و ناپاکی را تشخیص بدهد .

صبح وقتی صدای در دروازه با هراس کوبیده شد مادر دخترک دانست که کودکش را خطری تهدید کرده است. هراسان خود را به بالین او رساند. دخترک را غرق در خون در چاله ای نشانده بودند. صورت زرد و رنگ پریده ی کودک پر از درد بود. گاهی بیهوش می شد و گاهی به هوش می آمد؛ مادر در حالی که به سر و سینه خود می زد؛ می گفت:

- چه بلایی سرش آوردی، مگه قول ندادی که تا بچه است بهش دست نزنم .

پیرمرد در حالی که ظاهرا شرمنده و پشیمان بود می گفت:

- من مقصر نیستم. تقصیر زنم بود. اون از من خواست.

دکتر و درمانی نبود، اما گویا زن پیرمرد از داروی گیاهی چیزهایی می دانست. خون هر لحظه بیشتر می شد و دخترک بی نوا به تکه پارچه ی زرد رنگی می ماند، به نفس نفس افتاده بود و معلوم نبود که چند ساعت او را به این منوال در خون خود در گودال نشانده اند، تا صبح شود. معلوم نیست چرا او را در گودال نشانده بودند.

فقط خون بود، خون. بعد از ساعت ها بالاخره خون ریزی بند آمد؛ اما قلب مانند تکه گوشت آویزانی بود که با هر حرکت دخترک، خود را به در و دیوار سینه می کوبید و می خواست از این تن بی جان بگریزد. این بازی های قلب اینقدر ادامه یافت تا جان شیرین دخترک را در آغازین سال های عمرش به پایان رساند و دفتر عمر کوتاه و درد بارش بسته شد.



بخشی از مشکلات کارگران برای ایجاد تشکل، مربوط به پراکندگی کارگاه‌های کوچک است. کارگران در این کارگاه‌ها، از حقوق اولیه‌ای مانند حداقل حقوق، بیمه، عیدی، سنوات، حق مسکن و اولاد برخوردار نیستند. از آنجایی که برخی از این کارگاه‌ها، بسیاری از کارهای شان مانند کارهای دست روی لباس (ملیله دوزی، منجق دوزی، سنگ دوزی و...)، مونتاژ برخی قطعات الکترونیکی و... را به کارگرانی می‌سپارند تا کار را در خانه انجام دهند، این پراکندگی، در سال‌های اخیر بیشتر شده است و چون هیچ بازرسی کار هم در چنین کارهایی وجود ندارد، در نتیجه حق و حقوق کارگر، همان توافقی است که کارفرما با او انجام می‌دهد؛ توافقی اجباری که اگر به آن تن ندهد، باید از خیر کار نیز بگذرد. گفت و گوی زیر ما را با شرایط کار و زندگی گروهی از این کارگران و مشکلاتی که با آن دست به کربان اند، آشنا می‌کند.

کانون مدافعان حقوق کارگر - تزیین کاران لباس: پراکنده ترین و بی حقوق ترین کارگران بخش پوشاک و لباس

گفت و گو با...

محمد غزنویان

این یادداشت به همه ی کسانی تقدیم می‌شود که تلاش بی وقفه ای برای گفت و گو با کارگران و آموزش با ستمدیگان دارند.

برای این که بتوان نگاهی متفاوت به حواشی زندگی انداخت، باید قدری از آن فاصله گرفت. این اتفاق اغلب برای ما می‌افتد، ولی به سرعت و چنان که گویی فکری شیطانی به ذهنمان خطور کرده، با تکان دادن سر، لحظه درنگ را به گوشه ای در پس ذهن پرتاب می‌کنیم. ما اغلب از مواجهه با این فاصله گذاری می‌هراسیم. برای این که می‌پنداریم، فاصله به قیمت انزوا تمام می‌شود. برای ما بهتر است که زندگی را همین جور که هست پذیرا باشیم. اما وقتی تنها دقایقی در این حفظ فاصله درنگ کنیم، محل زندگی مان را، شهرمان را، هم چون توده ی در هم و برهمی از بزرگراه ها و گذرهای اصلی و فرعی در می‌یابیم. خطوطی از آسفالت و آهن که، سرش به استراحت گاه و انتهایش به محل کار وصل است.

این فرایند وحدت گرایانه در رابطه با شکل پرولتریزه شده زندگی شهری شکلی حادثتر به خود می گیرد. پرولتاریا در مسیرهای شهری راه نمی روند، بلکه با یک راهبرد کلان اقتصادی به محل کار برده می شوند و بازگردانده می شوند. آن ها تنها زمانی پیچیدگی های شهر را می بینند که در اثر بروز هر گونه اشکالی، از محل کار اخراج می شوند. و در جست و جوی کار تازه، به راه های نرفته و جاده های ندیده سرک می کشند. (یکی از ابعاد متافیزیکی بیمه بیکاری هم همین است! این که او برای مدتی فکر به بیراهه رفتن را از سرش بیرون کند). بنابراین، و در صورت وجود داشتن یک مکانیزم تسهیل گرانه برای تفکر پرولتاریا می توان متوقع بود که آن ها در لحظات فاصله گیری با شهر و کار، لحظه ای را هم به درنگ اختصاص دهند.

شهر برای پرولتاریا، مثل بازی مار و پله است. پرولتاریا برای رسیدن به محل کار، برای فروختن نیروی کار خویش، از روی مارها می پرد. و وقتی تاس اش عدد شش را نشان بدهد وام بلند مدت خرید خودرو به او تعلق می گیرد تا زودتر به محل کارش برسد. بزرگراه برای او، نه شاهکار مهندسی بل نردبانی است که او را چند دقیقه زودتر به محل کار می رساند. و بیکاری و اخراج می تواند برای او، بر سازنده لحظه ی درنگ باشد. لحظه ای که مطلقاً متفاوت تجربه می شود، اگر چه به ظن قوی ترس از تجربه متفاوت، مانع از ایفای نقش در شکل گیری آگاهی طبقاتی می گردد. چنانچه این تجربه ممکن است، از لحظات پرسه زدن او در بازارهای مکاره شهر، در روزهای بیکاری و مواجهه با مسئله اخراج از محل، از کار و ... حاصل شود. (به گفته بالزاک: "قدم زدن اتلاف وقت است. پرسه زدن نفس زندگی است.")

از طرف اغلب، اما پدیده اجتماعی بیکاری و اخراج کارگران از موضعی دلسوزانه و یا از زاویه ای عمیقاً انتزاعی نگریسته شده است. در واقع در هر دو سویه، فرودستان شهری همچون اثره های خنثی و بی تاثیری قلمداد می شوند که در انتظار معجزه نشسته اند. در واقع، یا باید به تهی دستان کمک شود و یا باید کنترل و رهبری کردند. در حالی که آن ها پیش از هر چیز فقط به کمی زمان تسهیل شده برای درنگ نیاز دارند تا خود، نخستین بارقه های سرگردانی و از خود بیگانگی خود را دریابند. و آن چه می تواند نقش زبان این رویکرد تسهیل گرانه را ایفا کند، نه شکلی حرفه ای و آکادمیک از ایدئولوژی، بلکه بهره گیری از گفتمان طبقاتی است. گفتمان طبقاتی، به دقت می تواند مرز میان مصاحبه شونده و مصاحبه کننده را در نور دیده و به تعبیر فریره " آموزش به " را به " آموزش با " متحول نماید.

از طرفی ایفای نقش کاربردی این گفتمان نیز تنها زمانی قرین نتیجه خواهد بود که زبان توصیفی پرولتاریا به درستی درک شود. در واقع باید با این پیش فرض آغاز کرد که با یک لوح خام برای اشباع کردن اش از



واژگان ایدئولوژیک و نظری مواجه نیستیم، بلکه با شخصیتی منفرد از یک طبقه مواجهیم که از قضا اصیل ترین عناصر تحلیل را در اختیارمان قرار می دهد.

اما بر خلاف این، از سوی نظریه پردازان گفتمان طبقاتی در ایران، کمتر اهمیتی به "آموزش با" تهی دستان و

کارگران عادی انجام می گیرد. در واقع به جز برخی تلاش های فردی و درسنامه ای، و برخی کوشش های جریانات چریکی، تلاش هماهنگ و نظام مندی در جهت ایضاح نسبت کار توده ای و سازمانی انجام نمی شود و در نهایت نیز ما می مانیم و پرخاش به راستگرایان نوع دوستی که به درماندگان کمک مالی می کنند یا بر سر کودکان کار دست نوازش می کشند. (تاکید دارم که تهی دستان به گفته "آصف بیات" ممکن است از سر " ضرورت بقا" به این نوع کنش های خیرمآبانه روی خوش نیز نشان بدهند و یا حتی در مواقعی برای " نجات خود" با نیروهای امنیتی نیز همکاری کنند اما این ابدأ توجیه مناسبی برای کم کاری و "خشت خام" پنداشتن فرودستان نیست.) وقتی با عمق و دقت به حرف های یک کارگر فصلی گوش کنیم، فارغ از آن که نتیجه حرفهایش، به حمایت از دولت پوپولیستی بینجامد یا خیر، در می یابیم که توانسته با همان لحظات درنگ، تصویری واقعی از جایگاه خود در جامعه و حتی سایر طبقات ترسیم کند و به ما بگوید که در لحظات بحران، چگونه از یک سرمایه اجتماعی یا شبکه فعال اطرافیان برای ایفای نقش اجتماعی خود استفاده کرده است. این تصویر اگر چه صرفا توصیفی و عاری از منطقی تحلیلی باشد اما بنیادی ترین ماده برازنده تحلیل کنشگر اجتماعی است.

این دریافت آن ها به قدری جدی هم هست که آن ها پیش خود نه صرفا در رابطه با مساله کار و طبقات بلکه در رابطه با مسایلی همچون جنسیت نیز دارای برخی وجوه استنباطی هستند. دقیقا همین نادیده گرفتن یا کم

گرفتن، چنین استنباط هایی است که ما را از اهمیت روبنا غافل می کند و تنها وقتی که آن ها درگیر یک پروژه آزار جنسی یا قتل می شوند قدری پیرامون آن تامل می کنیم!

چندی پیش با کارگری ساختمانی با نام ملک محمد صحبتی انجام دادم و سعی نمودم جهت بحث را کمی از مسائل مستقیماً در رابطه با کار دور کنم و مثلاً به مفاهیمی مانند سبک زندگی و دیدگاه جنسیتی او بپردازم؛

ملک محمد که متولد غزنه است و از سال ۷۴ در ایران تقریباً همه کاری انجام داده، درآمدش را برای خانواده اش در کوئته پاکستان می فرستد. یکی از مشاغلی که او تجربه کرده، عضویت در یک تیم خدماتی در پروژه های سینمایی بوده است. وقتی که او گفت؛ در محل کارش بازیگرانی مانند تهرانی و پرستویی و فروتن و حاتمی را ملاقات کرده، و با توجه به این که پیشتر هم از داشتن دو فرزند دختر و یک پسر خبر داده بود، مشتاق شدم بدانم او در مورد زنانی که بیرون از خانه کار می کنند، چگونه فکر می کنند. ملک محمد اما معتقد بود وقتی مرد می تواند پول به اندازه کافی دریاورد، دیگر نیازی به کار بیرون از خانه زنان نیست.

ذکر این نکته اهمیت دارد که ملک محمد خط کشی دقیقی با طالبان داشت و می گفت؛ با برقع مخالف است و حتی زنان فامیلش چادر هم به سر نمی کنند. همسر ملک محمد را والدین اش انتخاب کرده اند و او نیز پسندیده است و او را با مهریه ای بالغ بر ۶۰۰۰۰۰۰۰ روپیه پاکستان به منزل آورده است. او کار طاقت فرسای ساختمانی انجام می دهد و درآمدش را برای این زن و سه فرزندش می فرستد و آرزو دارد که " بچه ها به دانشگاه بروند."

وقتی این را می شنوم از او می پرسم آیا این آرزو شامل حال دخترانت هم می شود؟ می گوید: بله.

اما وقتی می گویم که اگر بفهمی در دانشگاه دوست پسر دارند باز هم اجازه می دهی؟ کمی درنگ می کند و می گوید: " نمی گذاریم به آن جا برسد". ملک محمد اگر بفهمد دخترش دارای دوست پسر است او را شوهر می دهد. او معتقد است دختر که به سن بلوغ رسیده باید ازدواج کند. ولی درک ملک محمد از بلوغ نیز لزوماً بلوغ جسمی نیست و آن را تا ۱۸ سالگی بالا می برد. جالب است که او نیز مانند بسیاری از متشرعین، زنان را دارای نقص عقل و ابتلای به ساده لوحی می داند. ملک محمد، دوست دارد پسرش بیاید ایران و تحصیل کند، نه کارگری. با نوعی تساهل می گوید: " البته به خودش بستگی دارد. من کار می کنم و همه چیز را برایش آماده می کنم. تصمیم درس خواندن یا کارگری با خودش است." اما او ابداً چنین حقی برای دخترانش قائل نیست و می گوید: " باید تا حد نیاز درس بخوانند و بعد شوهر بروند."

با این همه مهم است که او با "چند زنی" به شدت مخالفت می کند. و می گوید: "آدم هایی که عیاش اند این کار را می کنند. یا پول دارند یا از زن شان راضی نیستند. یا حتی بچه دار نمی شوند." و خودش قیدی را اضافه می کند که: "اگر زنم حامله نمی شد شاید می رفتم با کسی دیگر ازدواج می کردم. بدون بچه که نمی شود."



نقطه عطف حرف های محمد جایی بود که از او درباره حقوق برابر زن و مرد سوال کردم و او با اقتدار جواب داد:

"نمی شود که هم دموکراسی را خواست، هم اسلام را. دموکراسی خیلی خوبی ها دارد برای مردم. اما برای ما که مسلمانیم خوب نیست. به نظر من کسی که دنبال دموکراسی است باید برود جای دیگری زندگی کند. کشور شما که به حقوق مساوی اعتقاد ندارد خب ما هم اعتقاد نداریم. بنابراین این جا راحت تر می توانیم کار و زندگی کنیم."

دقت می کنید؟! هر یک از ما هر روز پیاده یا با خودرو، از کنار صدها از این ملک محمدها عبور می کنیم. خیلی فرق نمی گذاریم بین آن ها که هر روز سر چهارراه ها با کیسه و ماله تجمع کرده اند با درخت هایی که هر روز در همان مسیر برایمان تکرار می شوند. اما می بینید که یکی از آن ها که حتی قادر نیست اسمش را درست برای من روی کاغذ بنویسد، چقدر در باره زندگی حرف دارد و حتی چقدر ایده دارد که حاضر است برای آن ها از کشوری به کشوری دیگر برود و تازه آن کشور را نیز به تناسب عقاید مذهبی خود درک کند.

جالب آن که پسر عموی همین ملک محمد (مسعود) دقیقا مخالف او فکر می کرد و می خواست کار کند تا روزی برود اروپا و "عشق و حال کند." و جالب تر آن که هر دوی آن ها می گویند با این که فرصت کار در یک کارخانه بزرگ را در اطراف تهران داشته اند، اما در خود ندیده اند که بتوانند به قوانین کارخانه تن بدهند.

" من نمی توانم یک ماه صبر کنم که حقوق بدهند. ما افغانی هستیم، بهانه پیدا کند، اخراج می کند. الان کارمان سخت تر است، اما کارمان را بلد شده ایم و هر جا بخواهیم کار می کنیم."

مشکلات ما برای تحلیل پدیده های اجتماعی (و آن گونه که ستون اجتماعی رسانه ها علاقمندند، - آسیب های اجتماعی)، چفت و بست کردن نظریه و به زور گنجاندن رویدادها و علل آن ها در یک قالب تئوریک از پیش حاضر و آماده شده است.

دانش زیستن یا به تعبیری " سیاست زیست" و عوارض عقیدتی و مذهبی آن، برای ملک محمد در لحظات بحرانی، جنگ، آوارگی، بی خانمانی، پشت مرز نشینی، چانه زنی با قاچاقچی انسان، یا حتی در مواجهه با هدیه تهرانی حاصل شده است. او به خوبی این دردها را لمس کرده و آرزو می کند فرزندش این دردها را نچشد. و در دانشگاه تحصیل کند. چیزی که او و همسر و دخترانش نیاز دارند کمی گفت و گو است.

رقصنده با سرما

شاهین فضل‌ی

دستها حرکت می کردند
 با ابهامی که آشوب را با خستگی می آمیخت
 پاهایی که بر زمین ساییده می شد
 و تداومش ، توهم تمام شدن پاها
 همچون ترس خراش خوردن
 برای کاغذی که بستر ذغالی شده است.
 این حجم بدن تو بود که
 پیچ و تابش را با ظرافتی خشمناک به ریشخند می گرفت
 در سرمای فضایی که در هم پیچیده بود
 دوزخی بود شاید
 آدمیانی که بی صدا و بی تصویر
 در جایگاه تنگشان تثبیت می شدند
 نعره ها با نگاه ها می لولیدند
 چشم ها هرزگی شان را با هوس های زمان
 همراه کرده بودند.
 دست هایت حرکت می کردند
 ذره ذره ی وجودت را رقصی وحشی در بر گرفته بود.
 می رقصیدی ...
 بی هیچ تخیلی برای اطرافت
 آنجا نبود
 تصویرت شاید برشی بود بیگانه
 که با اشتباهی ناموزون تدوین شده بود.



پدران ایستاده با نگاه های دریده و دهان های کف کرده ،
 با نسل پشت سرشان ، با نسلهای پشت شان
 خیرگی دهشتناکشان را پیچ های بدن تو معنا می داد
 سوی نگاه هایشان در اندام تو گره می خورد
 شلیک می شد هر آنچه برای نابودی ساخته شده بود
 بمب ها ریخته می شد از برای سرهای بی تدفین
 گلوله ها عبور می کردند با شکافتن بدن هایی که افتادن را در انتظار نشسته
 تیغ ها فرو افتادند
 سرها غلتیدند
 دست ها بریده شدند
 و طناب ها گلوها را در بر گرفتند.
 تو اما رقصیدی
 با سرمای درونت
 با دست هایی که تمنای بودن را با عریانی بدنت سرود
 رقص تو وحشی تر از آن که زیبایی را مجال دفن بیابد.
 رقصیدی ...
 چون رقص دودی که از آخرین پک سیگار
 از لب های خشکیده خارج می شد.
 هوایی که
 حُرَم اندامت ، انجماد غبارهایش را مانع می شد.
 در آرزوی قتل تو تصاویرش را مخدوش می کرد
 تصاویری که پارگی منظم بندهایش را
 سوختگی بی شکل بافت هایش می پوشاند .
 موجهای فریاد
 در تو اما سکوتی بی تپش بودند.
 خون ها و شیون ها
 نگاه ها و دندان ها

صدا ها و بدن ها
 دود ها و شکاف ها
 گویی در تو امید پایان ، تخیل می کردند
 تو تصویر آرامش و فغان سکوتی مرگبار بودی
 آغوش سرمایی نا امید
 پرومته ای که کندن هر تکه جگرش
 رقصی سراب گون را سبب می شد.
 اندامت ،
 مرکز ثقل این دایره خسته
 این خستگی دایره وار
 شعاع درد ها و محیط نعره های بی گاه.
 رقصیدی ...
 از برای کمر های دونیم شده
 رقصیدی ...
 از برای مادرانی که آبستن لاشه ها بودند
 از برای بازوها ، شانیه ها و بافت های بی بدن
 رقصیدی ...
 از برای پستان های عریان دخترکان بی آغوش
 از برای گیسوانی که گونه های سیلی خورده را مأمّن نوازش بودند
 از برای تاول هایی که زمختی دست ها را
 از زلالی چهره ها جدا می کرد
 از برای همه زخم ها و عطش ها
 امید ها و ضعف ها
 حقارت ها و رویاها
 رقصیدی ...



تجاوز، مردسالاری و سرمایه داری

بامداد آزاد

« آیا تجاوز فقط امری جنسی است؟»، « آیا تمام کارهایی که به زور بر ما تحمیل می شود، تجاوز به حریم ما نیست؟» (« داد بیداد»: ویدا حاجبی تبریزی، انتشارات بازتاب نگار)

در سالی که گذشت شاهد چند مورد از آشکارترین تعدیات علیه زنان یعنی تجاوز گروهی بوده ایم. (خمینی شهر، استان گلستان و استان خراسان و استخری در تهران که البته در آن طبق آن چه طرح شده بنابر تعاریف رسمی تجاوز صورت نگرفته است و آزار جنسی رخ داده است). اما این موارد آیا اتفاقاتی عجیب بوده اند؟ (مقصود کاستن از اهمیت و عمق فاجعه ی این موارد نیست بلکه برعکس قصد بر آن است که به جای نگاه به این اتفاقات به عنوان حوادث آن چنان که ژورنالیسم صفحه حوادث به آن می نگرد و در واقع از اهمیت آن می کاهد، به ریشه های این اتفاقات پرداخته شود و به جای مبارزه با معلول ها با علل آن ها مبارزه شود.)

مگر پیش از این موارد ما شاهد تجاوز گروهی نبوده ایم؟ مگر در دو سال پیش از این اتفاقات، گزارش هایی از تجاوزات گروهی در بازداشتگاه های مخفی و غیرقانونی مطرح نشده بود؟ مگر بین این که تجاوز به صورت گروهی رخ دهد یا به صورت فردی در ماهیت تجاوز تغییری حاصل می کند؟ مگر در چندسال گذشته شاهد مواردی از تجاوز به زنان و دختران در دانشگاه (توسط حراست یا مقامات دانشگاه نظیر دانشگاه زنجان، دانشگاه تبریز، دانشگاه علامه) یا توسط نیروهای امر به معروف و نهی از منکر (زهرابنی یعقوب) نبوده ایم؟ مگر تجاوز، تعدی به بدن زنان (البته تجاوز به مردان نیز وجود دارد اما ۹۰ درصد موارد تجاوز به زنان است) براساس تصرف بدن زنان به عنون ملک مردانه نیست؟ آیا ختنه ی زنان یا تحمیل حجاب و پوشش اجباری بر زنان هم این گونه نیست؟ آیا فرقی می کند که متجاوز به زن غریبه باشد یا آشنا؟ مگر تجاوز طبق تعریف رسمی برقراری رابطه ی جنسی بدون رضایت زن نیست؟ اگر شوهر بدون رضایت زن با وی رابطه ی جنسی برقرار کند تجاوز صورت نگرفته است؟ آیا اصل تمکین به مردان این حق را نمی دهد؟ اگر برقراری رابطه ی جنسی بدون رضایت زن تجاوز است و رضایت نیز یعنی انتخاب براساس آگاهی، آیا برقراری رابطه ی جنسی با کودکان که نمی توانند انتخاب آگاهانه و در نتیجه رضایت داشته باشند تجاوز نیست و اگر قانون، ازدواج در سنین کودکی را بپذیرد تجاوز را تأیید نکرده است؟ اگر قانون، ریختن خون زنی که بنا بر نظر مرد «مهدورالدم» باشد که یکی از موارد آن فساد اخلاقی است را جایز بداند، تجاوز به آن زن را به صورت ضمنی تجویز نکرده است؟ مگر به جز این است که یکی از استدلال های متجاوزان آن است که زن تجاوز شده خود دارای تمایل به رابطه جنسی بوده

است چون او روسپی است یا روابط جنسی متنوع دارد یا از نظر جنسی تحریک کننده بوده است؟ مگر این ها همان مواردی نیست که برای بیان فساد اخلاق یک زن جهت اثبات مهدورالدمی او بیان می شود؟ وقتی تبلیغ می گردد که زنی که قربانی تجاوز شده خود مقصر بوده است (در مورد خمینی شهر امام جمعه ی این شهر چنین فرمایش نمود، در موردی در دانشگاه مشهد هم رئیس دانشگاه، همچنین در مورد آفریقای جنوبی هم رئیس جمهور آفریقای جنوبی که خود متهم تجاوز بود) آیا باید صرفا افراد متجاوز را مقصر دانست یا ساختاری که از آن ها حمایت می کند؟ آیا این ساختار صرفا به ساخت سیاسی تقلیل می یابد یا از آن جا که دفاع ساخت سیاسی از تجاوز مبتنی بر پنداشت ها است آن را نیز در بر می گیرد؟

پنداشت هایی که حامی تجاوزند چیستند؟

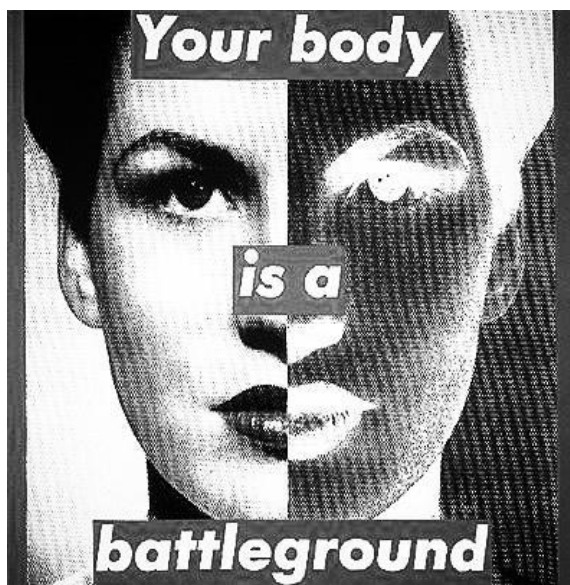
- زنان موجوداتی منفعل و مردان افرادی فعالند. زنان مفعول رابطه ی جنسی هستند بنابراین باید آن را پذیرا باشند. زنان دارای اختیار نیستند که از آن ها اجازه خواسته شود.
- مردان مالک زنانند. پس حق تصرف بدن زنان را دارند.
- زنان جسم اند و ذهن ندارند. پس می توان آن ها را مصرف کرد.
- مردان از نظر جنسی مهارناپذیرند، پس باید زنان مواظب خود باشند و گرنه مسئولیت تجاوز با خودشان است.
- زنان در باطن خواهان تجاوز جنسی هستند (فانتزی جنسی آن هاست).
- سلطه ی مردان بر زنان باید تحکیم گردد و تجاوز موثرترین ابزار تحقیر زنان است.
- مردان باید مردانگی خود را نشان دهند. مردانگی با خشونت معنا پیدا می کند و تجاوز بارزترین شکل خشونت مردانه است.
- تجاوز یکی از مهارت های دستیابی به زنان است.

این ها پنداشت های ایدئولوژی مردسالاری اند. اما نکته ی گریه ایدئولوژی مردسالاری چیست؟ تصرف.

این که می توان بر زنان و به تبع آن ها بر کودکان تسلط داشت و این که کسانی (مردان) مالک کسانی (زنان و کودکان) دیگرند.

اما تصرف فقط مقوله ای جنسیتی نیست. تصرف دو مقوله ی دیگر را نیز در بر می گیرد: طبیعت و کار. بین این سه تصرف ارتباط تنگاتنگ وجود دارد. هر یک موجد و مشدد دیگری است. همه چیز قابل تصاحب می شود. همه چیز را می توان به وسیله ی پول به دست آورد یا به وسیله ی زور (البته قدرت نرم هم شکلی از زور است، برای مثال در تجاوز الزاما زور فیزیکی به کار نمی رود بلکه ناهشیار ساختن از طریق مخدر و غیره یا استفاده از فریب هم جزء روش های اعمال قدرت نرم در تجاوز است). زنان نیز در این میان یا کالایی هستند که با تن

فروشی یا ازدواج (مهریه) قابل خریدند یا اشیایی که از طریق زور قابل تصرفند. زنان را هم می توان خرید هم می توان به غنیمت برد. (کنیز نمونه ی آشکاری از جمع این دو معنی در یک پدیده است. کنیز را هم می شد خرید و هم در جنگ به غنیمت آورد و در هر دو مورد برقراری رابطه ی جنسی با آن در هر زمان و بدون رضایت ممکن بوده است). اکنون هم فرقی نکرده است. هم تجارت سکس هست، هم تجاوز و هم این که در جنگ ها تجاوز صورت می گیرد (جنگ عراق، جنگ دوم خلیج، جنگ صربستان- بوسنی و ...).



وقتی جامعه ای بر مالکیت خصوصی مبتنی است که » آن چنان ما را احق و یک جانبه کرده که اشیا فقط زمانی از آن ماست که ما مالکش باشیم و سرمایه ما باشد و یا مستقیماً به تصاحب ما در آمده باشد، ما خورده باشیم، ما نوشیده باشیم، ما پوشیده باشیم و ما در آن اقامت گزیده باشیم و به طور موجز هنگامی که ما از آن استفاده کرده باشیم»^{۱۳} و جامعه ای که بر رقابت، خودپرستی، نفع خصوصی، جدایی انسان ها و قانون جنگل یعنی «بمیر یا بمیران» استوار است و جامعه ای که در آن می توان عشق و لذت را خریداری کرد و پول

حاکم بر جامعه است و انسان ها و امور انسانی به کالا تقلیل داده شده اند، خشونت علیه زنان (و به طور خاص تجاوز) همانند هر عارضه دیگر اجتماعی نظیر خودکشی، کودک آزاری، اعتیاد، تن فروشی و ... ذاتی آن است نه صرفاً عارضه ای بازمانده از سنت، مذهب و باورهای مردسالار و مناسبات عشیره ای یا فئودالی.

تجاوز اتفاقی تصادفی نیست، مربوط به ددمنشی یک حکومت نیست، منحصر به دیکتاتوری های رسمی نیست^{۱۴} بلکه تجاوز جایگاهی ساختاری در سرمایه داری مردسالار و در کل جوامع طبقاتی مردسالار دارد.

^{۱۳} دستنوشته های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴، مالکیت خصوصی و کمونیسم: کارل مارکس، نشر آگاه

^{۱۴} برخی ممکن است که تجاوز را حاصل عملکردهای حکومتی خاص بدانند و آن را جدا از ایدئولوژی مردسالاری یا ساختار سرمایه داری در نظر بگیرند اما بد نیست که هم مثال هایی آورده شود و هم نکاتی برای توضیح افزوده گردد:

الف- در ترکیه ی اردوغان که الگوی اصلاح طلبان و اسلام معتدل است و هم چنین به عنوان یکی از مدل های گذار به دموکراسی مثال زده می شود هم آمار تجاوزات نظیر سایر اشکال خشونت علیه زنان افزایش یافته است و هم قوانینی که از تجاوز حمایت نماید به تصویب رسیده است نظیر ماده ی « تحریک حاد» که توجیهی برای متجاوز فراهم می کند. (حکایت دلدادگی و خیانت فمینیست های اسلامی ایران و ترکیه به حاکمیت "اسلام معتدل"

تجاوز همچون میلیتاریسم و کشتار بیان عریان سلطه گری سرمایه داری مردسالار است، نظامی که بر تصرف مبتنی است و در آن تن زن ملک مردانه است. تجاوز را باید در این چهارچوب فهمید و برای ریشه کنی آن، با

(اشاره ای به خشونت قانونی علیه زنان در ترکیه ی تحت حاکمیت حزب نئولیبرال-اسلامی "عدالت و توسعه": سولماز بهرننگ، پژمان رحیمی. ←

ب- در مکزیک که اسلامی نیست و علیرغم تسلط دائمی حزب حاکم از دموکراسی انتخاباتی شکلی (دموکراسی رویه ای- همان موج سوم دموکراسی هائیتیگون) برخوردار است تجاوز علیه زنان بسیار گسترده است. در مکزیک جنایت سازمان یافته علیه زنان بخشی از کارکرد دولت است! : مصاحبه "گنورگینا فاکونماجو" از روزنامه "نویس دویچلند" با "ایملدا مارروفو" و "آندرا مدینا"، ترجمه ی آزاده ارفع)

ج- ایالات متحده آمریکا، این فرشته ی آزادی و دموکراسی! دارای بالاترین آمارهای تجاوز به زنان در جهان است. (کتاب «جنگ علیه زنان»: مارلین فرنچ) که البته آمریکا در زمینه تجاوز در جنگ و زندان هم سوابق نامطلوبی دارد که جنگ ویتنام، زندان ابوغریب و زندان گوانتانامو از نمونه های آن است.

د- در دوره دوم ریاست جمهوری آلبرتو فوجی موری در پرو بیش از ۳۰۰۰۰۰ زن به زور عقیم شدند. (یعنی شکلی از تعدی به بدن زنان نظیر تجاوز و ختنه) بیش از ۱۸ زن طی این عملیات جان خود را از دست داده اند. فوجی موری این جنایت را به نام اقدام برای «پیشرفت» کشور و کاهش جمعیت و فقر صورت می داد. این دوره ای از تاریخ پرو است که «انقلاب نئولیبرالی» تحت هدایت فوجی موری در آن صورت گرفت و مورد استقبال موسسات بزرگ سرمایه داری مثل بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و قدرت های بزرگ قرار گرفت. اخیرا فیلم مستندی هم از این اتفاق تهیه و نمایش داده شده است.

ه- خشونت علیه زنان (که تجاوز یکی از اشکال آن است) در دوران های «سال اول ازدواج، دوران تنگنای مالی، تولد فرزندان و میانسالی» اغلب اتفاق می افتد که هر چهار دوره تحت تأثیر تبعات اقتصادی هستند. (خشونت در خانواده؛ ریشه ها و انگیزه ها: بیژن هدایت)

و- تجاوز در دوران های بی سازمانی اجتماعی (از جمله جنگ) بسیار افزایش می یابد. بی سازمانی اجتماعی و جنگ هردو حاصل بحران های سرمایه داری هستند. (روانشناسی زنان: جانت شیپلی هاید: نشر آگه)

ز- نابرابری جنسیتی با تجاوز ارتباط مستقیم دارد و نابرابری جنسیتی حاصل تبعیض ساختاری نهفته در نظام های طبقاتی از جمله سرمایه داری است. (روانشناسی زنان: جانت شیپلی هاید: نشر آگه)

ح- پورنوگرافی و تجارت سکس از عوامل مقوم اصلی تجاوز است. این ها حاصل جامعه ای است که در آن همه چیز کالا است. (روانشناسی زنان: جانت شیپلی هاید: نشر آگه)

ط- خشونت علیه زنان (که تجاوز را نیز شامل می شود) با فقر زنان ارتباط تنگاتنگ دارد. ۷۰ درصد زنان مورد خشونت قرار گرفته اند و ۷۰ درصد زنان فقیرند و ۷۰ درصد زنان نیز خشونت علیه خود را گزارش نمی کنند. (گزارش هزاره ی سوم سازمان ملل متحد)

ی- بیکاری عامل ۶۰ درصد خودکشی ها در ایران تشخیص داده شده است و بیان گشته است که رنج از بیکاری آزاردهنده تر از سوگ از دست دادن عزیزان است و طبعاً این رنج که به پرخاشگری علیه خود (خودکشی) منجر می شود به مراتب بیشتر به پرخاشگری علیه دیگران (قتل، کودک آزاری، خشونت علیه زنان و ...) می انجامد. (نشریه ی تحقیقات اقتصادی خاورمیانه: میس) و بیکاری نیز همان طور که می دانیم از تبعات سرمایه داری جهت ایجاد ارتش ذخیره ی کار است.

این چهارچوب سازنده اش باید مبارزه کرد یعنی جامعه ای و مناسبات اجتماعی_ اقتصادی ای که تجاوز و خشونت جزء ارکان آن است و مبارزه با تجاوز نیز در بطن خود مبارزه با سرمایه داری مردسالار را نهفته دارد.

نباید به جای علت اصلی یعنی سرمایه داری مردسالار معلول ها را نشانه رفت. (این به معنی نادیده گرفتن نقش معلول ها نیست) و یا به محکوم کردن افراد متجاوز که خود نیز قربانی بوده اند پرداخت، (برای مثال مورد بیجه که خود نیز مورد تجاوز قرار گرفته بود). و یا به سراغ محکوم کردن جامعه و مردم، تحت عنوان نظریه های انحطاط اجتماعی و فروپاشی اجتماعی رفت. (البته جامعه باید دست به نقد خود بزند و از طریق شرم اعتراضی به دنبال تغییر اوضاعی برود که این انحطاط را برایش به ارمغان آورده است، نظیر ماجرای دختران قوچان که بر انقلاب مشروطه موثر بود.^{۱۵})، این نقدها نقدهایی خنثی هستند و می خواهند جای مقصر و قربانی عوض کنند.

^{۱۵} کتاب «حکایت دختران قوچان»: افسانه نجم آبادی.

گزارشی از وضعیت زنان کارگر

ناصر آقاچری

زمانی که مساله حقوق زن ، حقوق اجتماعی و یا دستمزد او مورد بررسی قرار می گیرد، بدون استثنا واژه‌ی پدرسالاری، مرد سالاری و یا بسیارعینی و واقعی تر(ولی چندش آور) نرسالاری در ذهن انسان زنده می‌شود؛ ولی واژه تنها شکلی از یک پدیده‌ی پنهان ضد بشری است، با درون مایه‌ای طبقاتی و سرشتی استثمارگر.

بهره کشی انسان از انسان از دورترین هزاره ها تا به امروز، درنرم ها وقوانین مختلف ، ولی همیشه در دفاع از حقوق اقلیت حاکم، شلاقش را بر گرده‌ی زحمتکشان زن و مرد کوبیده است. استثمار و وحشیانه، بسیار وحشیانه، زیرا با نیروی کار چون یک کالا یا ابزار برخورد می کند و درعمل او را فاقد ارزش انسانی می دانند و با معیار بازار، درون مایه انسانی او را ندیده می گیرند و نیازمندی‌های حیاتی برای بازتولید نیروی کارش به فراموشی سپرده می شود.

ولی در کنار این بهره کشی عام، شاهد استثمار مضاعف نیمی از افراد جامعه نیز هستیم که مرد استثمار شده در این شیوه‌ی ستم و بهره‌کشی، نیز خود را در آن سهم می‌کند: آری استثمار زن، مادر، همسر. آن هم باعقب مانده‌ترین مناسبات بادیه‌نشینی . ارزش زن در این نوع مناسبات عشره‌ای چیز است در حد یک زیرانداز "تجدید فراش" چون هر مرد ناقص‌العقلی می‌تواند(حتا در قرن بیست و یکم) زن را چون زیلوی کهنه‌ای دور بیاندازد و یک یا چند تای دیگر اختیار کند. (احکام برده‌داری جنسی) تاسف بارتر اینکه این برده‌داری جنسی و استثمار وحشیانه‌ی نیروی کار زن در جامعه‌ای صورت می‌گیرد که درتاریخ گذشته‌اش علاوه بر احترام به شخصیت زن، حقوق زنان کارگر در مقابل تخصص برابر مساوی بوده و در اکثر کارگاه‌های بزرگ دوره‌ی هخامنشی به دلیل توانایی مدیریت آنان، سرپرست‌های کارگران زن و مرد، یک زن بوده است. (۱)

سررشته‌ی تمام این مناسبات واپس‌گرایانه‌ی موجود در دستان کهنه اندیشان دلال صفتی است که در سایه نشست‌اند و ریسمان‌ها را می‌کشند. این واسطه‌ها و دلال‌ها آن چنان از خرد اقتصادی ، اجتماعی بیگانه هستند که درکی از توسعه‌ی اجتماعی صنعتی و علمی ندارند. حتا ضرورت صنعتی شدن جامعه برای تداوم زندگی اجتماعی برای رسیدن به توانایی تولید کالایی را نمی‌فهمند و آن را مترادف با کفر(به خطر افتادن منافع اقتصادیشان) می‌دانند. تنها معیار ارزش این اقتصاددانان در قدرت صدای جرنگ جرنگ سکه‌های طلائی است که آن را برای تعیین عیارش با دندان محک بزندند. همان برده‌فروشان کریه دیروزیند که به جای شتر و کجاوه، بر

بنز و ... می نشیند وبا پول نفت، شرکت های بین المللی خرید و فروش را اداره می کنند که دفتر اصلیش در لندن و ... است .

استنادی که به حقوق زنان کارگر در دوره ی هخامنشیان کرده ام هرگز بدین جهت نبوده که آن را جزو افتخارات ایرانیان امروز بدانم. هرگز. این ارزش های بالای انسانی که در تاریخ بشر استناست، افتخاری است برای مردمان همان زمان با فرهنگ و مناسبات آن دوره. ما را همین بس که در قرن بیست و یکم حداقل حقوق

زنان کارگر و نیروی کار زن را ندیده می گیریم و آن چنان ستم اقتصادی بر زنان وارد می کنیم که واژه ی استثمار مضاعف دارای آن درون مایه ای نیست که بتواند بار این بهره کشی از زن را بیان کند.



زن به عنوان انسان حق دارد با کارش صاحب درآمدی گردد و زندگی مستقلی برای خودش تدارک ببیند. اما زن کارگر پس از ۸ الی ۱۲ ساعت کار به خانه می رود، در شهرهای پرجمعیت یکی دو ساعت هم وقتش در ترافیک هدر می شود. عاقبت خسته و فرسوده وارد خانه می شود، تازه با حجم عظیم کار که در انتظارش است مواجه می گردد. کار اصلی زن زحمتکش تازه شروع می شود. سامان دادن خانه، پختن غذا برای فردای خانواده، ترو خشک کردن کودکان و خدمت به

"آقای خانه". به هر حال او زن است و طبق اصول سنت های مردسالارانه وظایفی به عهده ی اوست. ولی زمان برای انجام این همه کار با توجه به مقدار ساعات کار بیرون کافی نیست. پس چه باید کرد؟ در شرایط موجود پاسخی وجود ندارد. علت مبارزه پیگیر کارگران در سطح بین المللی و ایران برای پایین آوردن ساعات کار به ۸ ساعت در روز که متأسفانه امروزه، برخلاف منافع زحمتکشان به ۱۲ ساعت هم رسیده است، صرفاً به دلیل ضرورت اوقات فراغت برای بازتولید نیروی کار هدر رفته و رسیدگی به آموزش و تربیت کودکان است که

نیروی کار آینده را تشکیل می دهند که باز هم این در خدمت ساختار سرمایه داری است ولی به قیمت هزینه حداقل درآمد کارگر وزندگیش.

با وجود این همه ستم های چند گانه، شاهد ابعادی بزرگتر از استعمار و بی داد دولتی در حق زنان کارگر و جویای کار هستیم. با توجه به بیکاری مزمن جامعه ی ما که با رشد جمعیت جوان ایران در تضادی ستیزنده است، دولت و مجلس اصلاح طلب دست به اقدامی زد که در تاریخ جنبش کارگری ایران و کلیه دوره های پس از مشروطیت به صورت عملکردی واپس گرا و ضد کارگری و ضد نیروی کار زنان برای همیشه به یادگار ماندگار مانده است. معاف شدن کارگاه های زیر ده نفر از قانون کار جزو افتخارات دولت به اصطلاح اصلاح طلب خاتمی است. این قانون ستم و بیدادی است بر جامعه کارگری ایران، که بیشترین مصیبتش بر سر زنان کارگر و جویای کار پیاده شده است. برآیند چنین شرایطی برای دختران تحصیل کرده و زنان سرپرست خانوار فاجعه بار گردیده است زیرا حداقل حقوقی که مسولان کارگاه های زیر ده نفر برای نیروی کار تعیین می کنند در مواردی حتا یک سوم حداقل حقوق قانون کار نمی شود. آیا با چنین درآمدی یک نیروی کار زن می تواند از پس پرداخت اجاره ی یک اتاق برآید؟ غذا، لباس و هزینه های دیگر را فعلا محاسبه نمی کنیم.

در کنار این قوانین ضدانسانی شاهد رشد پدیده ای "من پآوری" هستیم. دلالتی نیروی کار یا "من پآوری" (manpower) که از دوره ی سردار سازندگی در پروژه های نفتی بوجود آمده بود، اکنون ابعادی همه گیر یافته است. "من پاور"، ببخشید دلال محترم، کاسب است و کاسب "حبیب خدا" این حق اوست که زنان کارگر را به کارگاه ها معرفی کند و از آن حداقل حقوق که چیزی کمتر از یک سوم حداقل حقوق قانون کار است، درصدی به جیش وارد گردد. طبق این قوانین نیروی کار باید شبانه روز برای سرمایه دار و دلال ها کار کند و تازه پس از ۴ ماه حقوق یک ماه را دریافت کند.

از سوی دیگر ناتوانی در ایجاد اشتغال برای میلیون ها جوان بیکار و سربار جامعه، فروپاشی صنایع تولیدی به دلیل واردات بی رویه اربابان قدرت، روند تصاعدی رشد بیکاری و فقر عمومی باعث گردید تلاش برای بیرون کردن زنان از بازار کار، با تبلیغات گسترده آغاز گردد. بازنشستگی قبل از موعد، بازخرید زنان کارمند و معلم از ترفندهایی است که سرمایه داری دلالتی نهایت بهره را از آن می برد. گرچه زنان به رغم این همه بی داد اجتماعی توانسته اند دانشگاه ها را تسخیر کنند ولی در بازار کار با وجود تحصیلات دانشگاهی وضع زنان واقعا مصیبت بار است.

در پروژه‌های نفتی حقوق یک خانم مهندس یا لیسانس زبان برای روزانه ۱۲ ساعت کار و ماهیانه ۲۷۶ ساعت حداکثر شش صد هزار تومان است. در حالی که سرپرست یک واحد کوچک (فورمن) مبلغی معادل یک میلیون و دویست تا یک میلیون شش صد هزار تومان دریافت می‌کند. یک کارگر فنی کم سواد ۶۰۰ هزار تومان دریافت می‌کند. (البته اگر بعد از ۴ ماه به او بدهند) و یک جوشکار کم سواد حداقل یک میلیون و دویست هزار تومان دریافت می‌کند. با توجه به این که حداقل حقوق برای کارگر کم سواد و بی تخصص، آن هم برای ۱۹۲ ساعت کار در ماه، سیصد و سه هزار تومان است. اینکه به حقوق یک خانم کارشناس توجه کنید که حداکثر آن شش صد هزار تومان است. مدت کار این خانم در پروژه‌ها روزانه ۱۲ ساعت کار و در ماه ۲۷۶ ساعت است. یعنی ماهانه این خانم به نسبت قانون کار ۸۴ ساعت اضافه کاری می‌کند که اگر آن را در صدی چهل قانون کار ضرب کنیم ۱۱۷ ساعت اضافه کاری می‌شود (در حالی که در پروژه تعطیلی روز آدینه را نداریم) اگر ۴ آدینه در ماه را طبق قانون کار که می‌باید نیروی کار استراحت کند و حقوق کامل دریافت نماید (زیرا اوقات فراغت برای آماده‌سازی روانی نیروی کار حیاتی است) در نظر بگیریم، می‌بینیم که یک کارشناس زن ساعات کاری معادل دو ماه کار را در یک ماه انجام می‌دهد. و حداکثر شش صد هزار تومان دریافت می‌کند که همان حداقل حقوق یک کارگر بدون تخصص و بدون سواد می‌شود.

هدف از این مطلب بیان این واقعیت تلخ است که زن در کارخانه‌ها و یا در بخش خدماتی در برابر کار و تخصص برابر با مرد، حقوقی بسیار کمتر دریافت می‌کند.

گذری می‌کنیم بر بازار کار برای زنان، در شهرهای مختلف و دستمزدهای آنان.

تبریز

یک پرستار با مدرک کارشناسی در بیمارستان خصوصی شفا، در بخش سی سی یو با روزی ۱۲ ساعت کار (که بر خلاف قوانین بین‌المللی کار است که ایران هم مقوله‌های آن را امضا کرده است) ۳۲۰ هزار تومان دریافت می‌کند که این معادل حداقل حقوق است. خانواده‌ی این خانم پرستار حداقل ۱۶ سال هزینه آموزش او را پرداخت کرده اند تا امروز پس از پایان آموزش کارمزدی معادی یک کارگر بی سواد و غیرماهر دریافت کند.

یک خانم دیپلمه در تبریز برای کار در فروشگاه تجهیزات بیمارستانی (بخش خصوصی) از ساعت ۸ صبح الی ۶ پسین ماهانه ۲۵۰ هزار تومان دریافت می‌کند، آن هم بدون بیمه و تامین اجتماعی. در بازار تبریز برای یک

فروشنده‌ی زن دیپلمه در لباس فروشی، بدون بیمه با روزانه ده ساعت کار که در مناسبت‌هایی چون جشن‌ها، ساعات کار طولانی‌تر می‌شود، آن هم بدون هیچ کارمزدی، ماهانه ۲۲۰ هزار تومان حقوق پرداخت می‌گردد.

در دفاتر هواپیمایی در تبریز خانم‌هایی با مدرک کارشناسی و تسلط به یک زبان خارجی سه ماه اول به نام آزمایشی ماهیانه با ۶۰ هزار تومان استخدام می‌شوند، در صورتی که کارفرما از کار آنها اعلام رضایت بفرماید، ادامه کارشان امکان‌پذیر خواهد شد آن هم با حقوق ماهانه ۱۵۰ هزار تومان با روزانه ۱۴ ساعت کار، از ساعت ۸ صبح تا ده شب، بدون بیمه بدون نهار. (که معمولاً با اعلام عدم رضایت دیگری را با این حقوق ناچیز به کار می‌گیرد. موارد سوءاستفاده پنهان که جای خود دارد)



حالا تصور کنید که این خانم بخواهد سربار کسی نباشد و روی پای خودش بایستد، با این درآمد ناچیز در شهری مانند تبریز، آیا می‌تواند زندگی کند؟ اگر فرض کنیم این نیروی کار بتواند یک خانه نقلی پیدا کند و پول پیش آن را هم بدهد، با این طرح حذف

یارانه‌ها، آیا در آمد این خانم در حد پرداخت هزینه آب و برق خواهد بود؟ در ساختارهای اقتصادی که یارانه وجود ندارد، حداقل حقوق کارگران قادر به پاسخگویی به رفع نیازمندی‌های اولیه زحمتکشان است و وضعیت اشتغال به صورتی است که اکثریت مردم کار دارند. در حالی که در کشور ما حداقل حقوق با هزینه‌های زندگی تعاملی ندارد. وضع اشتغال که بسیار اسفبار است با سیاست‌های نابهنجار برای راضی نگه داشتن صندوق بین‌المللی پول برای پیوستن به تجارت جهانی) هر روز شرایط اشتغال بحرانی‌تر می‌شود و عده‌ی بیشتری از کارگران بیکار می‌شوند. این شیوه عملکرد در حقیقت استثمار مضاعف همه‌ی مردم ایران است.

در کارخانه‌ی ساخت وسایل پلاستیکی اکثریت کارگران را زنان تشکیل می‌دهند ساعت کار این خانم‌ها از ساعت ۸ بامداد با ۸ شب برای ماهیانه ۱۸۰ هزار تومان، آن هم بدون بیمه .

سیاهکل



شرکت کلوچه سازی شهر صنعتی سیاهکل برای یک کارگر زن (اکثر قاطع کارگران این شرکت خانمها هستند با روزانه کار ۹ ساعت در روز مبلغ ۱۸۰ هزار تومان حقوق می گیرند. با توجه به حداقل حقوق اداره کار که ۳۰۳ هزار تومان برای ۱۹۲ ساعت کار کرد در ماه می باشد، این خانم ها از یک سو هر ماه ۴۲ ساعت نسبت به قانون کار به صورت مجانی برای کارفرما کار می کنند و از سوی دیگر مبلغی معادل کمی بیش از نصف حداقل حقوق دریافت می کنند. با یک محاسبه دقیق می توان ابعاد وحشیانه ی استثمار زنان کارگر را بررسی کرد، با توجه به این که این کارگران بیمه نیستند. این است تاثیر فاجعه بار معاف شدن

کارگاه های زیر ده نفر از قانون کار، غارت وحشیانه ی همه جانبه ی کارفرماها و فقر سیاه کارگران زن در شهرک صنعتی سیاهکل در یک کارگاه تولید ظروف یک بار مصرف تنها ۲ کارگر مرد اشتغال دارند با حقوق ۳۸۰ هزار تومان و بیمه هم هستند. بقیه کارگران را خانمها تشکیل می دهد، اما با کاری معادل کار کارگران مرد، تنها به اندازه نصف حقوق مردان را دریافت می کنند. با روزانه ی کار از ساعت ۸ تا ۱۷ عصر برای ماهیانه ۱۷۰ هزار تومان بدون هیچ مزایا، بدون بیمه و بازنشستگی.

صنعتی اراک

خانم های فارغ التحصیل دانشگاه در خانه بیکار نشسته اند و در آرزوی پیدا کردن یک پارتی هستند تا برای مدت کوتاهی با اشتغال موقت گوشه ای از زندگی شان را سامان بدهند.

یک خانم لیسانس یا فوق لیسانس برای استخدام در مهد کودک وابسته به آموزش و پرورش اراک، بدون بیمه و بدون بازنشستگی و مزایای دیگر، تنها ماهیانه ۷۰ الی ۸۰ هزار تومان دریافت می کند. در بخش خصوصی ماهیانه ای کمتر پرداخت می شود.

آیا با این مقدار کارمزد، یک خانم می تواند خانه ای اجاره کند یا فرزندانش را پرورش دهد؟ این مقدار حتا کفاف هزینه ی رفت و آمد این خانم ها را نمی دهد. شاید برسید پس چرا آنها به این کار ادامه می دهند؟ من هم همین سوال را از یکی از این خانم ها پرسیدم. گفت:

"دارم دیوانه می شوم. در خانه شب و روز بیکار نشسته ایم و دیوارها را نگاه می کنیم. اینطور حداقل مشغول به کار می شویم و بخشی از نیازهای روانیمان حل می شود."

یک شرکت دلالی یا "من پآوری" زنان را برای پرستاری یا انجام کارهای خانه استخدام می کند. ساعات کار از ۷ بامداد تا ۱۷ پسین به مقدار ده ساعت کار در روز بدون بیمه و یا هیچ مزایای دیگر. برای ماهیان ۸۰ هزار تومان. ولی قراردادی که همین شرکت با متقاضی نیروی کار می بندد، مبلغ ۱۸۰ هزار تومان در ماه می باشد. این واسطه از درآمد هر زن بابت حق دلالی، بابت حق ضد بشری که به او داده شده، مبلغ یک صد هزار تومان برداشت می کند. ده ساعت کار دشوار و گاهی کثیف را زن انجام می دهد. ولی سهم شیر به واسطه ی قرون وسطایی تعلق دارد. قانونی که حامی اقلیت حاکم و وابستگان آنهاست و تیغ برنده اش بر ضد اکثریت مردم است، یک قانون طبقاتی نیست؟

یک شرکت دیگر "من پآوری" که با آموزش و پرورش اراک همکاری می کند برای استخدام یک خانم معلم ليسانس یا فوق ليسانس مبلغ ۳۶۰ هزار تومان از آموزش و پرورش دریافت می کند ولی به خانم های حق التدریسی ماهیانه ۱۲۰ هزار تومان پرداخت می کند. چرا یک نهاد دولتی، آن هم آموزش و پرورش، دستش در دست دلال هاست؟ چرا یک خانم تحصیل کرده را مستقیما استخدام نمی کنند؟ و اما در مهد کودک های بخش خصوصی در اراک به خانم های مربی، که اکثرا ليسانس هستند، فقط ماهیانه ۵۰ هزار تومان می پردازند.

گیلان

شرکت سیبون تولیدکننده ی تن ماهی و خورشت قیمه . کار روزانه زنان در این شرکت از ساعت هفت و نیم بامداد تا چهار بعد از ظهر ادامه دارد و از ساعات ۱۴ تا ۱۸ به نام اضافه کاری، که بابت ده و نیم ساعت کار روزانه حقوق ماهیانه این خانم ها ۳۶۰ الی ۳۷۰ هزار تومان است. البته از عجایب است که در این شرکت زنان بیمه هستند.

کارخانه سورنگ خزر در شهر صنعتی رشت برای بسته بندی کالا از کارگران زن استفاده می کند با حقوق ماهیانه ۱۲۰ هزار تومان بدون بیمه و تامین اجتماعی . در این شرکت هر سه ماه قرارداد جدیدی با کارگران زن

بسته می شود. خاصیت این عمل برای کارفرما عدم پرداخت مرخصی ماهانه و سنوات به کارگران زن می باشد. در حقیقت یک کارگر زن اگر بتواند سی سال در این شرایط دوام بیاورد، مدت خدمتش همان سه ماه و ده روز است که بازنشستگی شامل آن نمی شود و کارفرما هم از پرداخت ۲۰ درصد حق بیمه کارگر معاف می شود. این هم یکی دیگر از عوارض معاف شدن کارگاه های زیر ده نفر از قانون کار است. البته نباید از حق گذشت کارفرما چون مسلمان معتقد است و حلال و حرام سرش می شود، کارگران زن روزهای جمعه هم باید کار کنند والا کسری حقوق خواهند داشت.

کرمانشاه

فروشگاه های لباس با ساعات کار طولانی در روز بین ده الی ۱۲ ساعت کار، بدون بیمه و تامین اجتماعی و بدون قرارداد کار به خانم های متقاضی کار ماهیانه ۸۰ الی ۱۰۰ هزار تومان پرداخت می کند.

آغاچاری (امیدیه خوزستان)

خانم های متقاضی کار می توانند اگر لیسانس یا دیپلم داشته باشند، و صد البته یک پارتی پیدا کنند، به عنوان معلم حق التدریسی برای آموزش و پرورش کار کنند، با حقوق ماهیانه ۴۰ یا ۵۰ هزار تومان، بدون بیمه و بازنشستگی.

نجف آباد اصفهان

یک کارگر زن در مرکز چاپ و تکثیر از ساعت ۸ الی ۱۲ ظهر و از ساعت ۱۵ تا ۸ شب برای ماهیانه ۸۰ هزار تومان کار می کند. بدون بیمه و هیچ مزایای دیگر. این زن کارگر باید کارهای نظافت کارگاه و کارهای حاشیه ای دیگری را نیز انجام دهد و گرنه اخراج خواهد شد. زمان کار در یک مرکز دیگر چاپ و تکثیر از ۹ صبح تا ۱۹ شب است. در ابتدای استخدام با ماهی ۷۰ هزار تومان زن کارگر استخدام می گردد. پس از کسب مهارت ها با اضافه کاری های اجباری حقوق زن به ۱۵۰ هزار در ماه می رسد. محیط کار برای سلامتی نامناسب است: یک زیرزمینی سرد و مرطوب.

در کارگاه تولید لباس

ساعات کار برای خانم ها از ۷ صبح تا ۷ شب برای روزانه ۴ هزار تومان، بدون بیمه و بازنشستگی.

شاهین شهر اصفهان

آژانس هواپیمایی برای یک خانم مسلط به زبان خارجی با زمان کاری از ساعت ۹ صبح تا یک ظهر و از ساعت ۱۷ تا ۲۰ شب (روزانه ۷ ساعت کار) ماهانه ۸۰ الی ۹۰ هزار تومان، بدون بیمه و هزینه‌ی رفت و آمد پرداخت می‌کند.

اصفهان

نگهداری از پارک‌ها و فضای سبز به پیمانکاران خصوصی واگذار شده است. پیمانکاران نیز کارشناسان خانم را استخدام می‌کنند و به هر کدام چند کارگر بیل و کلنگ به دست می‌دهند و بعد از آنها می‌خواهند با طرح‌های ابتکاری نظر شهرداری را جلب کنند. برای روزی ۱۲ ساعت کار دشوار (هدایت افرادی غیرمتخصص و آموزش آنها) ماهانه ۲۰۰ هزار تومان بدون بیمه و...

ظاهراً شهرداری برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها، تامین نیروهای انسانی‌اش را به این شرکت‌های دلال می‌دهد. اما در واقع صرفه‌جویی صورت نمی‌گیرد و شهرداری حقوق یک کارشناس را به دلال (من پاور) می‌پردازد. درحقیقت تنها کاری که صورت می‌گیرد است که از حقوق ده‌ها زحمتکش مبلغی را کسر می‌کنند تا به جیب یک دلال بریزند.

آخرین ضربه سنگینی که به طبقه‌ی کارگر وارد شد، بند "ز" مصوب مجمع تشخیص مصلحت بود. بند "ز" اهرم و ابزار سرمایه‌دار شده تا هر زمان که اراده نماید، بتواند نیروی کار را بدون هیچ مشکل قانونی اخراج کند. تصویب یک قانون برای اجرای بی قانونی در جامعه. پدیده‌ی خارق‌العاده‌ی قرن بیست و یکم است. شاید برای ضمیمه شدن به اعلامیه حقوق بشر؟؟؟؟

شرایط زندگی زنان مکزیکی

بخشی از مقاله ی " زندگی و مبارزه مردم مکزیکی
در برابر نولیبرالیسم"

به گزارش موسسه ملی آمار و دیگر سازمان‌های دولتی و غیردولتی، امروزه در مکزیکی ۴۲.۵ درصد از زنان بالای چهارده سال، در شرایط نابرابر کار می‌کنند. دو سوم از این زنان (۶۴.۸ درصد) حقوق‌بگیر هستند و ۲۵.۸ درصد، شغل آزاد دارند که اغلب‌شان شرکت‌های کوچک دارند یا به دستفروشی مواد غذایی در کوچه و خیابان می‌پردازند. ۹.۴ درصد از زنان بدون هیچ دستمزدی (در مقایسه با ۵.۱ درصد از مردان) کار می‌کنند. درآمد زنان به طور کلی، کمتر از مردان است. زنان با سطح سواد در حد راهنمایی یا دبیرستان، در هر ساعت ۵.۴ پزو (در حدود ۵۰ سنت) کمتر از مردان با همان سطح تحصیلات، مزد دریافت می‌کنند.

شش نفر از هر ده زن مکزیکی پانزده ساله یا بزرگتر، ازدواج کرده‌اند و از هر سه نفر، یکی یا طلاق گرفته یا بیوه است. در واقع ۲۵.۵ درصد خانواده‌ها، توسط زنان سرپرستی می‌شوند. فقط ۱۹ درصد از زنان سرپرست خانوار، درس خود را تا پایان دوره متوسطه به پایان رسانده‌اند. بیش از یک و نیم میلیون نفر از زنان بی‌سوادند و ششصد و بیست هزار نفرشان، هرگز به مدرسه نرفته‌اند. موسسه ملی زنان با انتشار گزارشی در مورد فقر و جنسیت نشان داد که ۴۴.۵



درصد از زنان (یعنی بیست و چهار و نیم میلیون نفر) در "فقر چند بعدی" (فقر آموزشی، بهداشتی، درمانی و غذایی) زندگی می‌کنند.

زنان در خانه، محل کار و جامعه، قربانی خشونت هستند. هیچ آمار دقیقی از میزان خشونت خانگی وجود ندارد.

فقط در سال ۲۰۱۰ در منطقه فدرال صد و هفت زن، به قتل رسیده‌اند (قتل‌های ناموسی). با رشد تجارت و جنگ با مواد مخدر در مکزیکی، تعداد فزاینده‌ای از زنان بازداشت و زندانی شده‌اند. میزان خشونت اعمال شده از

طرف پلیس، نگهبانان زندان و یا دیگران بسیار بالاست و ممکن است زنان زندانی مورد سوء استفاده جنسی قرار گیرند. سازمان‌های مختلف زنان گزارش می‌دهند که بسیاری از زنان، آزار و اذیت جنسی را در محیط‌های کار تجربه کرده‌اند. وزیر کار از منطقه فدرال، گزارش داد که سه هزار و دویست و شصت و پنج زن، در محیط کار مورد خشونت، آزار و اذیت جنسی، یا فسخ ناموجه قرارداد کار، واقع شده‌اند.

بلانکا والسکووز (Blanca Velásquez) یکی از زنان فعال کارگری عضو (Worker Support Centre - CAT)، در کنفرانس همبستگی با جنبش دمکراتیک کارگری مکزیک در تورنتو گفت:

"اطلاعات و آگاهی کارگران زن خیلی کم است. اکثر زنان دچار بیماری‌های ناشی از کار هستند. رگ‌هایشان می‌گیرد و واریس دارند. اداره کار فقط چند روز حقوق از کارافتادگی به آن‌ها می‌دهد. به آن‌ها فشار می‌آورد و می‌گوید ادا و اطوار در نیاورید! برگردید سر کار. برخی از کارفرماها به کارگران زن خود قرص ضدبارداری می‌دهند..."

بخشی از کارگران مکزیکی در مزارع تولید گل رز و سایر انواع گل کار می‌کنند که بازار اصلی فروششان، آمریکا و اروپاست. صاحبان این مزارع برای کاهش حقوق‌های پرداختی و افزایش ساعات کار، به استخدام گسترده زنان روی آورده‌اند. حدود هفتاد درصد این کارگران زن هستند. دو سوم این کارگران، با بیماری‌های مختلف شغلی دست و پنجه نرم می‌کنند. ابتلا به بیماری‌های شغلی نظیر آسم، التهابات و حساسیت‌های پوستی، مشکلات تنفسی و بیماری‌های مختلف خونی، بخش جدا نشدنی زندگی این کارگران فقیر است. به دلیل استفاده فراوان از حشره کش "ارگانوفسفات"، سقط جنین، تولد نوزادهای نارس و یا دچار معلولیت‌های مختلف و مرگ غیرعادی جنین‌ها و نوزادهای مادران مکزیکی شاغل در مزارع پرورش گل و گیاه، شیوع گسترده دارد. اکثر این مادران به همراه فرزندان‌شان در این مزارع به کار می‌پردازند. آثار این حشره کش، در رحم اکثر این مادران، در سطحی نگران کننده، مشاهده و اندازه‌گیری شده است. استفاده از انواع آفت کش‌های شیمیایی، بذرهایی که دستکاری ژنتیکی شده‌اند، عدم رعایت استانداردهای ایمنی در استفاده از علف کش‌ها و حشره کش‌ها و آفات گیاهی در این مزارع، بدرفتاری با کارگران و اخراج آنان در صورت دست زدن به هرگونه اعتصاب و یا اعتراض به شرایط شغلی، به شدت رواج دارد(۵).

کارگران زن شاغل در پمپ بنزین‌ها نیز در شرایط دشواری کار می‌کنند. آنها هیچ مزد ثابتی در قبال کارشان دریافت نمی‌کنند. این زن‌ها، مجبور به فروش تعداد معینی از محصولات هستند. این زنان از طرف مالکان، کارفرمایان، همکاران مرد و حتی مشتریان، مورد آزار و اذیت جنسی قرار می‌گیرند. اما با تلاش

مشترک و هماهنگ این زنان کارگر، قوانین سختگیرانه‌ای در مورد منع آزار جنسی در ایستگاه‌های توزیع گاز، وضع شده است.

خولیا کوینونز (Julia Quiñonez) یکی از زنان عضو کمیته کارگران مرزی (Border Workers Committee CFO) - می گوید:

"سال ۱۹۷۵ کار را در رابطه با کمیته‌ی زنان شروع کردیم. کارخانه بیشتر زنان را استخدام می کرد، چون فکر می کرد بیشتر کار می کنند و کمتر حقوق می گیرند. ما می خواهیم به زنان یاد بدهیم تا آگاه شوند و بفهمند که چگونه حقوق‌شان ضایع می شود. به عنوان مثال، در بسیاری از کمپانی‌ها از کارگران زن تست حاملگی می گرفتند. ما توانستیم علیه این شرایط کار کنیم. در اولین قدم یاد گرفتیم که در چشم سرپرست نگاه کنیم و بگوییم سرما داد زن. این شروع کار ما بود. کمیته درسه ایالت کار می کند. به دلیل کشته شدن زنان، در یک دوره فعالیت‌های مان را کم کردیم. به وجود آمدن این کمیته‌ها، به بهتر شدن زندگی زنان کارگر کمک کرد."

زندگی زنان در عراق

بخشی از مقاله ی اشغال عراق و نقش نیروهای
اجتماعی

گزارش های بسیاری از شرایط دهشتناک زندگی در عراق منتشر شده است که در زیر به مختصری از آنها اشاره می کنیم:

سازمان ملل متحد در تازه ترین گزارش خود چنین آورده است: یک چهارم مردم عراق زیر خط فقر زندگی می کنند و درآمد روزانه کمتر از دو دلار دارند. عراق دومین کشوری است که بیشترین مرگ و میر نوزادان را دارد. میزان مرگ و میر نوزادان در عراق ۴۱ نوزاد در هر هزار تولد در این کشور است. تحریم های اقتصادی باعث مرگ بیش از ۵۰۰/۰۰۰ کودک در عراق شده است. ۲۲۰ هزار کودکان آواره در داخل و خارج عراق در سنین تحصیل در مقطع ابتدایی قرار دارند. سازمان "صدای کودکان" با استناد به تحقیقات بین المللی تاکید کرده است: بیش از یک میلیون کودک عراقی وارد بازار کار شدند در حالی که اکثر آنها در معرض خشونت و تجاوز جنسی قرار دارند. تعداد کودکان یتیم در عراق به ۵ میلیون تن می رسد که یک سوم این کودکان در سال ۲۰۰۸ نتوانستند ادامه تحصیل بدهند. در حالی که ۷۶۰ هزار کودک نیز به طور کل اصلا مدرسه نرفتند و از هر ۸ کودک یک کودک آواره است. دو میلیون کودک عراقی از سوء تغذیه و نبود آموزش رنج می برند. هزاران تن نیز مورد تجاوز و سوء استفاده جنسی قرار می گیرند، ۱۳۰۰ کودک نیز در زندان ها و بازداشت گاه های دولتی به سر می برند و فقط در بغداد ۱۱ هزار کودک معتادند. وضعیت زنان بهتر از کودکان نیست.



با کاهش شاخص‌های بهداشتی در اثر جنگ و تحریم و اثرات کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط صدام و استفاده نیروهای امریکایی از بمب‌های حاوی اورانیوم ضعیف شده (۱۴۲ هزار و ۲۵۴ تن از این نوع بمب در حملات ۱۹۹۱ استفاده شد). زنان عراقی، به ویژه در مناطق جنوبی، دچار بیماری‌های جسمی و روانی مانند سرطان، کم خونی، شب‌کوری و سوء تغذیه شده‌اند. بیماری‌های روانی و عصبی نظیر افسردگی، اضطراب و اسکیزوفرنی و مشابه آنها در میان زنان و دختران شیوع یافته است. از هر ۱۰۰۰ تولد ۳۷۰ مادر در هنگام زایمان می‌میرند. این رقم در جهان ۲۱ نفر است.

سازمان امریکائی دیده‌بان حقوق بشر اعلام کرد، ناامنی در بغداد و شهرهای دیگر عراق شرایط را برای تجاوز و آدم‌ربایی تسهیل کرده، زنان و نوجوانان از ناامنی می‌ترسند و بسیاری ترجیح می‌دهند که از رفتن به محل کار و تحصیل صرف نظر کنند. طبق همین گزارش تنها سه ماه اول اشغال عراق، بنا به اظهار معاون انجمن دولتی عراق در ماه‌های آوریل تا آگوست سال ۲۰۰۳ میلادی ۴۰۰ زن در عراق ربوده شده و برخی از آنها کشته شده‌اند. ۲۰ درصد از آنها زیر ۱۸ سال سن داشتند.^{۱۶} این ناامنی‌ها باعث شده بود که برخی از زنان با خود اسلحه حمل کنند.

سازمان "آزادی زنان در عراق" معتقد است که اغلب این زنان دزدیده شده و برای روسپی‌گری در خارج از عراق فروخته شده‌اند. براساس گزارش این سازمان ۱۵ درصد زنان عراقی که بر اثر جنگ بیوه شده‌اند از روی ناچاری به دنبال ازدواج موقت یا فحشا هستند.^{۱۶}

^{۱۶} این مقاله به صورت کامل در وبلاگ کانون مدافعان حقوق کارگر موجود می‌باشد.

زنان در فلسطین

بخشی از مقاله ی جنبش زحمتکشان فلسطین برای

استقلال

تبعیض جنسیتی در کرانه ی باختری، نسبت به نوار غزه کمتر است و زنان از آزادی های اجتماعی بیشتری، به خصوص در زمینه ی کار و آموزش برخوردارند. مساله کار کودکان در فلسطین به چشم نمی آید. بخشی از آن به خاطر کمک های بین المللی است و بخش دیگر آن نیز، به خاطر بالا بودن فرهنگ سیاسی جامعه ی فلسطین است. این فرهنگ بالا، ناشی از ۶۰ سال مبارزه ی پی گیر برای استقلال و آزادی است...



در یک دهه ی گذشته (بعد از انتفاضه ی دوم)، بر مشارکت فعال زنان و جوانان در فعالیت های اجتماعی تأکید بسیار شده است. البته با توجه به دو فرهنگ که در بالا به آن اشاره شد، وضعیت زنان در نوار غزه و کرانه ی باختری، متفاوت شده است. در نوار غزه، شرایط اجتماعی مشارکت زنان رو به کاهش است، از جمله می توان به رشد حجاب و فاصله گرفتن از کار اجتماعی اشاره کرد. در هر دو بخش، جامعه ای که تا حد زیادی سکولار بوده است، رعایت مسایل مذهبی در سال های اخیر، رشد بیشتری یافته است.^{۱۷}

^{۱۷} این مقاله به صورت کامل در وبلاگ کانون مدافعان حقوق کارگر موجود می باشد.

برای بیوه های جهان

مردت فرو فتاده بر خاک کدام ستاره،
 کدام سیاره...؟
 مردت تکه تکه شد در دهان صدها
 کرم، صدها موریانه...
 جرئه جرئه بالا می کشد
 آغوش مردت را
 علف
 قر می دهد در باد
 برای دسته گلی که هر هفته می آوری

گذر می کنی
 از کیف نگاه مردان
 - مردان پنج شنبه گورستان -
 حتی کیف می کند
 از کف دست های معطرت
 سنگ گوری که داری نوازشش
 می کنی
 آه... های ...
 آه... های ...
 خداحافظ موی رنگارنگ
 ابروی نازک
 خداحافظ گل های سرخ روسری
 کفش پاشنه بلند...
 که برجستگی را به لرزش در می
 آوری
 مجاله قدم بردار
 بجوشان
 در دیگ تشویش چشم
 نور و خنده و چشمک
 فرار کن
 از کیف نگاه مرد
 برادر شوهر..
 عمو...
 هه..
 آخر تصاحب می شوی
 شش ماه...



یکسال...
 پنهانی
 نه سیخ می سوزد
 نه کباب
 هیز
 نه عروسی می شناسد
 نه عزا
 آه ... ای سکه بی صاحب
 خار چشم زن زشت روی شوهردار
 بیوه تنهای اتاق خاموش
 تن فروشی کن
 به بالشتک خیس
 قاب عکس سرد
 بر ستون بی رقیب اتاق خاموش

سیاه بی اجازه بر تو می بارد
 سیاه از فواره های دوزخ می بارد
 این سالها که می آیند و می روند
 دوباره مردی بیاد
 غیب شوی از صحنه گورستان
 یا موی سپیدت سمج بماند
 در تکرار شعر دیگری
 باور کن در شهوت شعرهایم ایمنی
 آخر عهد بسته ام با مادرم
 دوست داشته باشم
 تمام بیوه های جهان را
 عین مادرم!

اگر من نبودم

علی یزدانی

زنم زن / اگر من نبودم / تمدن کجا بود؟ / نمی چیدم ار سیب ممنوعه را من / به تقدیر اگر چون تو دل می سپردم / نمی زادم ار "کار" با بطن دستم / بهشت توهم / رهایت نمی کرد / نبودم اگر من / نمی کِشتم ار دانه ها را بر این خاک / نمی چیدم ار سبزه از زلف جوبار / توحش ز حیوان جدایت نمی کرد / زنم زن / ندزدیده جز من شرر از خدایان / نبوده به جز من نگهدار آتش / پرومته، هوشنگ و صد نام دیگر / ز من شعله ها را امانت گرفتند / ز من ، من / زنم، زن / اگر من نبودم / نه گرما و نوری / نه ذوب و تنوری / نه جام بلوری / تمدن کجا بود؟ / زنم زن / نه مادر ، نه همسر ، نه خواهر نه دختم ، زنم من / دما سنج این گوی آتشفشانم / ازین سخت جانم چو فولاد / و زان نرم خو تر ز ابر بهارم / زنم زن / اگر من نبودم / اگر من نبودم / همین دم / ز خوی پلشت حریصان / تن گرم هستی / زمین، مادر مهربانم / چو دوزخ گدازنده می شد / و این زاده ی دست من "کار" / نبشکفته بازنده می شد / زنم، زن

